



وزارت معارف

تعلیمات مدنی

صنف ۱۰

تعلیمات مدنی - صنف دهم





سرود ملی

دا وطن افغانستان دی
کور د سولې کور د تورې
دا وطن د ټولو کور دی
د پښتون او هزاره وو
ورسره عرب، گوجر دي
براهوي دي، قزلباش دي
دا هېواد به تل خلیږي
په سینه کې د آسیا به
نوم د حق مودی رهبر

دا عزت د هر افغان دی
هر بچی یې قهرمان دی
د بلوڅو د ازبکو
د ترکمنو د تاجکو
پامیریان، نورستانیان
هم ایماق، هم پشه بان
لکه لمر پر شنه آسمان
لکه زره وي جاویدان
وایو الله اکبر وایو الله اکبر

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



وزارت متاوف

تعلیمات مدنی

صنف دهم

۱۳۹۸

ه.ش

مشخصات کتاب

مضمون: تعلیمات مدنی

مؤلفان: گروه مؤلفان کتاب‌های درسی دیپارتمنت تعلیمات مدنی

ویراستاران: اعضای دیپارتمنت ویراستاری و ایدیت زبان دری

صنف: دهم

زبان متن: دری

انکشاف دهنده: ریاست عمومی انکشاف نصاب تعلیمی و تالیف کتب درسی

ناشر: ریاست ارتباط و آگاهی عامه وزارت معارف

سال چاپ: ۱۳۹۸ هجری شمسی

مکان چاپ: کابل

چاپ‌خانه:

ایمیل آدرس: curriculum@moe.gov.af

حق طبع، توزیع و فروش کتاب‌های درسی برای وزارت معارف جمهوری اسلامی افغانستان محفوظ است. خرید و فروش آن در بازار ممنوع بوده و با متخلفان برخورد قانونی صورت می‌گیرد.

پیام وزیر معارف

اقراً باسم ربك

سپاس و حمد بیکران آفریدگار یکتایی را که بر ما هستی بخشید و ما را از نعمت بزرگ خواندن و نوشتن برخوردار ساخت، و درود بی پایان بر رسول خاتم - حضرت محمد مصطفی ﷺ که نخستین پیام الهی بر ایشان «خواندن» است.

چنانچه بر همه گان هویدا است، سال ۱۳۹۷ خورشیدی، به نام سال معارف مسمی گردید. بدین ملحوظ نظام تعلیم و تربیت در کشور عزیز ما شاهد تحولات و تغییرات بنیادینی در عرصه های مختلف خواهد بود؛ معلم، متعلم، کتاب، مکتب، اداره و شوراهای والدین، از عناصر شش گانه و اساسی نظام معارف افغانستان به شمار می روند که در توسعه و انکشاف آموزش و پرورش کشور نقش مهمی را ایفا می نمایند. در چنین برهه سرنوشت ساز، رهبری و خانواده بزرگ معارف افغانستان، متعهد به ایجاد تحول بنیادی در روند رشد و توسعه نظام معاصر تعلیم و تربیت کشور می باشد.

از همین رو، اصلاح و انکشاف نصاب تعلیمی از اولویت های مهم وزارت معارف پنداشته می شود. در همین راستا، توجه به کیفیت، محتوا و فرایند توزیع کتاب های درسی در مکاتب، مدارس و سایر نهادهای تعلیمی دولتی و خصوصی در صدر برنامه های وزارت معارف قرار دارد. ما باور داریم، بدون داشتن کتاب درسی با کیفیت، به اهداف پایدار تعلیمی در کشور دست نخواهیم یافت.

برای دستیابی به اهداف ذکر شده و نیل به یک نظام آموزشی کارآمد، از آموزگاران و مدرسان دلسوز و مدیران فرهیخته به عنوان تربیت کننده گان نسل آینده، در سراسر کشور احترامانه تقاضا می گردد تا در روند آموزش این کتاب درسی و انتقال محتوای آن به فرزندان عزیز ما، از هر نوع تلاشی دریغ نورزیده و در تربیت و پرورش نسل فعال و آگاه با ارزش های دینی، ملی و تفکر انتقادی بکوشند. هر روز علاوه بر تجدید تعهد و حس مسؤولیت پذیری، با این نیت تدریس را آغاز کنند، که در آینده نزدیک شاگردان عزیز، شهروندان مؤثر، متمدن و معماران افغانستان توسعه یافته و شکوفا خواهند شد.

همچنین از دانش آموزان خوب و دوست داشتنی به مثابه ارزشمندترین سرمایه های فردای کشور می خواهیم تا از فرصت ها غافل نبوده و در کمال ادب، احترام و البته کنجکاوی علمی از درس معلمان گرامی استفاده بهتر کنند و خوشه چین دانش و علم استادان گرامی خود باشند.

در پایان، از تمام کارشناسان آموزشی، دانشمندان تعلیم و تربیت و همکاران فنی بخش نصاب تعلیمی کشور که در تهیه و تدوین این کتاب درسی مجدانه شبانه روز تلاش نمودند، ابراز قدردانی کرده و از بارگاه الهی برای آن ها در این راه مقدس و انسان ساز موفقیت استدعا دارم. با آرزوی دستیابی به یک نظام معارف معیاری و توسعه یافته، و نیل به یک افغانستان آباد و مرفعی دارای شهروندان آزاد، آگاه و مرفه.

دکتور محمد میرویس بلخی

وزیر معارف

تعلیمات مدنی

۱	فصل اول: فرهنگ
۲	اهداف فصل
۳	فرهنگ
۹	خصوصیات فرهنگ
۱۳	فرهنگ و جامعه
۱۷	فرهنگ‌های کوچک
۲۱	تماس‌های فرهنگی
۲۶	خلاصه فصل
۲۷	فصل دوم: گروه‌های اجتماعی
۲۸	اهداف فصل
۲۹	گروه اجتماعی
۳۳	تشکل گروه‌ها
۳۷	رهبری گروه
۴۲	خلاصه فصل
۴۳	فصل سوم: نهادهای اجتماعی
۴۴	اهداف فصل

۴۵	نهاد اجتماعی چیست؟ (۱)
۴۹	نهاد اجتماعی چیست؟ (۲)
۵۳	نهاد اجتماعی چیست؟ (۳)
۵۷	روابط متقابل نهادها
۶۰	خلاصه فصل
۶۱	فصل چهارم: توسعه
۶۲	اهداف فصل
۶۳	توسعه
۶۷	توسعه فرهنگی
۷۱	توسعه اجتماعی-سیاسی
۷۵	توسعه اقتصادی
۷۹	عوامل توسعه و عقب مانده گی
۸۵	توسعه و محیط زیست
۹۱	خلاصه فصل

فصل اول

فرهنگ

در این فصل با درس‌های زیر آشنا خواهید شد:

- فرهنگ
- خصوصیات فرهنگ
- فرهنگ و جامعه
- فرهنگ کوچک
- تماس‌های فرهنگی

اهداف فصل

توقع می‌رود که شاگردان در پایان این فصل بتوانند:

- با اصطلاحات فرهنگ، قواعد، ارزش و جامعه آشنا شوند؛
- عناصر عمده فرهنگ را فهرست نموده، توضیح داده بتوانند؛
- خصوصیات فرهنگی را توضیح داده بتوانند.
- مفهوم و روند تماس‌های فرهنگی را بشناسند.
- مفهوم فرهنگ کوچک، تضادهای فرهنگی و تهاجم فرهنگی را توضیح دهند.

• فرهنگ ملی را حفظ نموده به پذیرش قوانین، قواعد و ارزش‌های اجتماعی علاقه‌مند شوند.



بحث و گفتگو نمایید

- طوری که در زنده‌گی اجتماعی دیده می‌شود.
- مردم در هر روز سه نوبت غذا می‌خورند، به طور عموم غذای صبحانه از غذای چاشت تفاوت دارد.
 - مردم، فرزندان‌شان را قبل از شامل شدن به مکتب به مسجد می‌فرستند تا اساسات تعلیمات دینی را بیاموزند و در سن شش یا هفت ساله‌گی آن‌ها را شامل مکتب می‌نمایند.
 - وقتی دو انسان با هم مقابل می‌شوند به یکدیگر سلام می‌دهند، دست یکدیگر را می‌فشارند و موقع جدا شدن، خدا حافظی می‌کنند.
 - وقتی اشاره‌ ترا فیکی سرخ شد، را ننده موتر را عقب خط پیاده‌رو متوقف می‌سازد.
 - وقتی عضوی از یک خانواده فوت می‌کند، برایش مجلس فاتحه‌گیری برگزار می‌کنند دوستان، آشنایان، خویشاوندان به خانواده‌ عزادار تسلیت می‌گویند.
 - زمانی که غذا خوردن ختم شد، مردم دور دسترخوان دست دعا بلند کرده، شکر خدا را به جا می‌آورند.

این‌ها چند نمونه از هزاران، نمونه رفتارهایی اند که در مجموع یک فرهنگ را می‌سازند.
حالا به نظر شما:

۱- مردم چرا این کارها را انجام می‌دهند؟

۲- اگر چنین نکنند با چه مشکلی روبه‌رو می‌شوند؟

انسان‌ها از همان روزهای اول تولد، شروع به یاد گرفتن می‌کنند، به تدریج اعضای خانواده خود را می‌شناسند و سخن گفتن را یاد می‌گیرند. با مهارت‌ها، علوم و قواعد اجتماعی آشنایی پیدا می‌نمایند و زمانی که به سنین بالا می‌رسند با آن‌ها بیش‌تر آشنا می‌شوند و در جاها و شرایط مختلف طوری رفتار می‌کنند که جامعه از ایشان توقع دارد و در نتیجه فرهنگ جامعه خود را می‌آموزند.

مردم از طریق فرهنگ می‌توانند، آن مهارت‌ها را یاد بگیرند که برای زنده ماندن و بقای آن‌ها در محیط‌های مختلف طبیعی لازم است؛ به طور مثال: چگونه مواد خوراکی را جمع‌آوری و پخته کنند و چگونه بپوشند و برای خود خانه بسازند؟

تعریف فرهنگ: در فرهنگ‌های زبان، کلمه فرهنگ به معنای پدیده کلی و مجموعه پیچیده‌ای از آداب، رسوم، اندیشه، هنر و شیوه زنده‌گی که در طی تجربه تاریخی اقوام شکل می‌گیرد و قابل انتقال به نسل‌های بعدی است، می‌باشد.

به این ترتیب می‌توان تمام داشته‌های مادی و معنوی یک جامعه را فرهنگ نامید.

عناصر عمده فرهنگ

در تجزیه و تحلیل مفهوم فرهنگ، می‌توان عناصر پراکنده‌ی را تشخیص داد که هر یکی از آن‌ها در پیدایش فرهنگ و شکل‌گیری آن نقش، سهم و تأثیر دارد. در زیر عناصر عمده فرهنگ را که عبارت اند از: ارزش‌ها، قواعد، باورها، اعتقادات و سمبول‌ها می‌خوانید.

۱- ارزش‌ها

بحث نمایید

در باره مطالبی که در زیر ذکر است، بحث نمایید.

۱- احترام به والدین و معلم؛

۲- شفقت و کمک کردن به کودکان و نوجوانان؛

۳- دروغ گفتن و اهانت به دوستان؛

در صورت انجام دادن و یا انجام ندادن این اعمال چه احساسی به شما رخ می‌دهد؟ احترام کردن به معلم و والدین یک ارزش مثبت است. پدر و مادر؛ یعنی والدین برای تان تمام سهولت‌های زنده‌گی را میسر می‌سازند.

معلم برای ما علم و مهارت‌های زنده‌گی کردن را می‌آموزاند، معلم در مکتب و در صنف، پدر معنوی شاگردان خود می‌باشد. در دین مقدس اسلام دروغ گفتن و اهانت به دوست و برادر مسلمان گناهی بزرگ پنداشته می‌شود و انسان باید از آن پرهیز کند. ارزش‌ها، می‌تواند منشأهای مختلف داشته باشد؛ یعنی انسان به پدیده‌هایی امتیاز و ارزش می‌دهد که در بسیاری موارد، بتواند احتیاج‌های او را برآورده سازد؛ طورمثال: وقتی شخصی گرسنه است، غذا برایش با ارزش می‌شود. وقتی تشنه باشد، آب برایش ارزش پیدا می‌کند.

اسلام به کارهایی که تشویق نموده و یا دستور صریح داده، آن کار ارزش است و از کارهای که منع کرده است، بی ارزش می‌باشد؛ پس تمام باید‌ها و نباید‌های دینی را می‌توان از دید ارزش‌های فرهنگی و بی‌ارزشی فرهنگی سنجش نمود. درجریان زنده‌گی به تدریج امور خاصی در جامعه برای همه یا اکثر افراد خوب و یا مهم تلقی می‌شود. به طور مثال:

• برای یک ملت، عزت و استقلال؛

• بین دوستان صداقت، صمیمیت و راستگویی؛

• برای مسلمانان خداپرستی؛

آن‌ها از تحقق این امور اظهار خوشنودی می‌کنند. هرگاه کسی به این امور توهین کند و یا سد راه تحقق آن‌ها گردد، مورد نارضایتی و عکس العمل افراد جامعه قرار می‌گیرد. به

این امور که به جامعه قابل اهمیت است، ارزش گفته می‌شود؛ بنابراین این ارزش معیار معنوی و فرهنگی است که مردم از طریق آن مطلوبیت، جذابیت، زیبایی و خوبی شخص یا چیزی را ارزیابی می‌کنند و آن را رهنمای زنده‌گی اجتماعی خود قرار می‌دهند.

۲- قواعد: قواعد از نقطه نظر علم جامعه‌شناسی عبارت از مقررات و طرزالعمل‌های است که از طریق آن، جامعه رفتار اعضای خود را هدایت می‌کند. زنده‌گی فرد در جامعه در حالی که از حقوق و آزادی‌هایی برخوردار است، برای او محدودیت‌هایی را نیز ایجاد می‌کند. فردی که در جامعه زنده‌گی می‌کند، نمی‌تواند به آزادی مطلق و هر طوری که دلش می‌خواهد عمل کند. او باید برای بقای جامعه کارهای خاصی را انجام دهد. شما اگر عضو تیم فوتبال هستید، باید قواعد بازی فوتبال را رعایت کنید. شما آزاد نیستید که با توپ به هر شکل که می‌خواهید بازی کنید؛ بنابراین، اعمالی را که فرد منحیث عضو جامعه باید آن‌ها را انجام دهد و در صورت رعایت نکردن آن‌ها با مجازات روبرو شود، قاعده می‌گویند. قواعد، مقرراتی اند که مردم را مکلف می‌سازند در شرایط خاص، چگونه عمل کنند، چه بگویند و یا چگونه بیندیشند؛ طورمثال: میهن دوستی یک ارزش است؛ اما رعایت و احترام عقاید جامعه، یک قاعده است. قواعد راهنمای همه اعمال می‌باشد. بعضی از قواعد برای مردم مقدس هستند و بی حرمتی و نقض آن‌ها غیر قابل تحمل و جرم است. بعضی از قواعد تاحدی اختیاری هست و عدم رعایت آن‌ها به طور معمول مجازاتی را در پی ندارد، این نوع قواعد، رواج‌های قومی یا عرف عام گفته می‌شوند. و قواعد فرهنگی که به صورت رسمی درآمده اند و برای نقض آن‌ها مجازات پیشبینی شده است، قانون نامیده می‌شود. اداراتی مانند: پولیس، محاکم و زندان‌ها وسایل اجرای این قوانین می‌باشند؛ طور مثال: کشت، استعمال و انتقال مواد مخدر، مجازات رسمی را در پی دارد.

۳- عقاید: عقاید دینی هم بخشی از باورهای اجتماعی می‌باشد. مردم ما از عقاید اسلامی

پیروی می‌کنند. اسلام به عنوان دینی که تمام شؤون حیات انسانی را در بر می‌گیرد، خود از فرهنگ غنی و پر بار برخوردار است. این فرهنگ مبتنی بر (وحی) است و از تعالیم اسلامی سرچشمه می‌گیرد.

خلاصه این که، عقاید عبارت از اصول اعتقادی و عام در جامعه می‌باشد که با ضمانت اجرایی همراه است و ارزش‌های والای جامعه را منعکس می‌سازد؛ مانند اصول اعتقادهای دینی، خداپرستی، ادای نماز، دادن زکات، روزه گرفتن...

۴- **سمبول‌ها:** سمبول‌ها علایمی هستند که نشان دهنده حالاتی می‌باشد که انسان‌ها در زنده‌گی روزمره خود با آن‌ها سرو کار دارند. نشانه به هر نوع پدیده فیزیکی (کلمه، شی، صدا، احساس، رایحه (بوی)، حرکت، طعم و غیره) گفته می‌شود که مردم برای آن معنا و ارزشی قایل می‌شوند.

سمبول‌ها علایمی اند که معنا را بر می‌انگیزند و متجلی می‌نمایند؛ مانند علامت هلال احمر، بیرق، سرود ملی، مجسمه و غیره. همچنان حضور یک نهاد را در جامعه برای ما یاد آوری می‌کند؛ مثال: وقتی بیرق را می‌بینیم دولت ما را به یاد ما می‌آورد، همین‌گونه سرود ملی سمبول وحدت تمام اقوام و باشنده گان کشور می‌باشد. یونفورم مکتب به ما نشان می‌دهد که متعلم مکتب هستیم.

اساسی‌ترین نظام سمبولیک یا نشانه در یک جامعه زبان است. زبان یکی از نیازهای زنده‌گی اجتماعی است و کار گرفتن از آن یکی از ویژه‌گی های انسان اجتماعی به شمار می‌رود.

زبان وسیله ترویج و انتقال فرهنگ در جامعه است.

رشد زبان از طریق فرهنگ پذیری صورت می‌گیرد. زبان در افراد نه تنها موجب عمل متقابل و دوام فرهنگ می‌شود؛ بلکه رشد و شکوفایی اندیشه افراد را نیز سبب می‌گردد. فکربه وسیله زبان به زنده گی قدم می‌گذارد. واضح است که پیشرفت، تمدن و وجود فرهنگ غنی، مربوط به افکار یک قوم است که از طریق زبان ظاهر می‌شود. بدون زبان انسان نمی‌تواند آن‌چه است، باشد.

مروری بر درس

- ۱- اصطلاح فرهنگ به روش‌هایی از زنده‌گی اطلاق می‌شود که اعضای یک جامعه آن را یاد می‌گیرند و عمل می‌کنند و از نسلی به نسلی دیگر انتقال می‌دهند.
- ۲- ارزش عبارت از ایده‌های متداول و رایجی است در باره‌ این‌که چه چیز درست است.
- ۳- قواعد: مقررات و طرز‌العمل‌هایی است که از طریق آن جامعه رفتار اعضای خود را هدایت می‌کند.
- ۴- عقاید عبارت از اصول اعتقادی و عمومی جامعه اند که ضمانت اجرایی دارند. و ارزش‌های والای جامعه را منعکس می‌کنند.
- ۵- سمبول یا نشان چیزی است که معنا را تحریک نموده و یا تجلی می‌دهد؛ مانند بیرق، علامت هلال احمر و غیره.
- ۶- زبان از مجموعه سمبول‌ها و مقررات شفاهی و تحریری تشکیل شده که ترکیب آن‌ها تولید کننده معانی و برقرار کننده ارتباط با افراد است.

پرسش‌ها

- ۱- فرهنگ چیست؟
- ۲- در فرهنگ‌های زبان از کلمه فرهنگ چگونه تعریف داده شده است؟
- ۳- ارزش را تعریف نمایید.
- ۴- رعایت نکردن قواعد برای فرد چه عواقب را در پی دارد؟
- ۵- به نظر شما، انسان زبان را چطور، کجا و از کدام طریق یاد می‌گیرد؟
- ۶- آیا به اشیای؛ مانند: بیرق، یونیفورم مکتب و سرود ملی سمبول گفته می‌توانیم؟ چرا؟
- ۷- عناصر عمده فرهنگ چیست؟ نام بگیرید.

کارخانه‌گی

هر کدام یک مثال از قاعده، ارزش و سمبول را درخانه نوشته کرده، در صنف بخوانید.



بحث کنید

در منطقه‌یی که زنده‌گی می‌کنید و یا در شهرها و کشورهای دیگر، آداب، رسوم و رفتارهای متفاوتی وجود دارند.

- علت‌های تفاوت در رفتار، رسوم و آداب چیست؟
- آیا می‌توان یک فرهنگ را از فرهنگ دیگر بهتر یا بدتر دانست؟
- آیا کدام معیار خوبی و بدی بین فرهنگ‌ها وجود دارد؟

جواب این سؤالات را در این درس خواهید یافت.

۱- فرهنگ خاصهٔ انسان است

خداوند ﷻ به انسان عقل و شعور داده و بیشتر با آگاهی‌هایی که در زنده‌گی اجتماعی به دست می‌آورد، عمل می‌کند. در حالی‌که حیوانات به طور ارثی یا فطری خود عمل می‌کنند و قدرت یاد گرفتن آن‌ها، کم است. در جریان زنده‌گی انسان‌ها حتا چیزهای ساده‌یی که موجودات زنده نیز به آن ضرورت دارد، در قالب فرهنگ داخل می‌شود؛ مثال: در تفاوت با دیگر موجودات، انسان اگر چه گرسنه هم باشد، در وقت معین غذا می‌خورد. در عین حال هنگامی‌که گرسنه و تشنه نیست، می‌خورد و می‌نوشد. بشر، بال ندارد که پرواز نماید؛ اما طیاره می‌سازد. قادر به تیز رفتن نیست، اما موتر می‌سازد، می‌تواند در سه وقت غذا بخورد، و یا با آداب خاصی وارد مسجد شود، عطسه کردن یک عمل طبیعی است؛ اما پس از عطسه کردن انسان‌ها عکس‌العمل‌های متفاوتی نشان می‌دهند. که از فرهنگ‌های مختلف پیروی می‌کنند، یکی می‌گوید ببخشید، دیگری می‌گویند: (الحمد لله) و در جواب می‌گویند: یَرْحَمُکَ اللهُ یا هم دعایی می‌خواند.

۲- فرهنگ، در خلال زمان غنا می‌یابد پس قابل اعتلا و تکامل است

زمان هر چه زیاده‌تر بالای قومی گذشته باشد و فرصت‌های بیش‌تری به دستش رسیده باشد،

بیش‌تر خواهد توانست سرمایه معنوی ذخیره کند. روش‌های بهتر را جای‌گزین روش‌های بد سازد. ذخیره فرهنگی، زما نی روی می‌دهد که طی یک دوره معین، چیزهایی که به فرهنگ اضافه شده، بیش از چیزهایی باشد که دور گذاشته می‌شود یا طرد می‌گردد؛ بنابراین فرهنگ بهترین موازین اخلاقی و معتقدات دینی و تفکرها و آداب و سنن را می‌گیرد و خود را از آن می‌پروراند. فرهنگ امر زنده است؛ بنابراین باید متحرک و روان باشد. توقف او مرگ اوست.

۳- فرهنگ پدیده نسبی است

هیچ گروه و قومی نمی‌پذیرند که فرهنگ آن‌ها پایین‌تر و یا بدتر است. همه فرهنگ‌ها دارای زبان و شکل مشخصی از نظام خانواده‌گی هستند. شناخت ما از درستی و نادرستی اعمال انسان‌ها، مطلوب و نا مطلوب بودن آن‌ها به طور کامل بسته‌گی به فرهنگ، آداب، رسوم و سنن مروج آن جامعه دارد. آداب و رسوم اجتماعی می‌توان هر ناگواری را ممکن و مطلوب جلوه دهد و آنچه روزی مطلوب بود، ممکن است روزی نا مطلوب شناخته شود. همچنان آنچه در جامعه‌ی مطلوب می‌نماید، در جامعه‌ی دیگر، ممکن است اشتباه به نظر آید.

۴- هر فرهنگ قابل انتقال و آموختنی است

هر جامعه، فرهنگی دارد و منحصراً میراث فرهنگی از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود و یا از یک جامعه، به جامعه دیگر انتقال می‌یابد؛ یعنی وقتی تجربه از نسل‌های گذشته به ما انتقال می‌یابد به ما یاد می‌دهد که چگونه مسایلی را که ما با آن مواجه می‌شویم، حل کنیم. چگونه احتیاج‌های خود را بهتر رفع نماییم و بهتر زنده‌گی کنیم، این یک فرهنگ است که به ما منتقل می‌شود. این فرهنگ، نهادهای دینی، زبان، ارزش‌ها، باورها، قوانین، سنن، علوم و صنایع را در بر می‌گیرد.

۵- فرهنگ عام، ولی خاص است

فرهنگ به عنوان دستاورد مادی و معنوی انسان، در همه جوامع انسانی عام است؛ یعنی در همه جوامع انسانی (کوچک یا بزرگ، ساده یا پیچیده) فرهنگ مشترک و عمومی دیده می‌شود؛ ولی با وجود عام بودن فرهنگ، هر گروه اجتماعی دارای ضوابط خویشاوندی، روش اقتصادی، مقررات، مناسک دینی، زبان، ادبیات و هنر مختص به خود می‌باشد و هیچ کدام از زمینه‌ها و پدیده‌های فرهنگی نیست که در دو جامعه و یا دو قوم یا دو گروه اجتماعی به صورت کامل شبیه به یکدیگر باشد، به عبارت دیگر، فرهنگ هر جامعه خاصه همان جامعه است.

۶- فرهنگ ثابت ولی متغیر است

برخی پدیده‌های اجتماعی، بنابر مقتضیات زمان و مکان، ضرورت‌ها، اختراعات، تجارب، مهاجرت‌ها و غیره تغییر و تحول می‌نماید، وقتی فرهنگی در یک جامعه آموخته و کسب می‌شود، ثبات و دوام پیدا می‌کند. در واقع هرگاه عواملی که فرهنگ را تغییر می‌دهد قوی و قدرتمند نباشد اعضای جامعه در برابر تغییر و دگرگون شدن فرهنگ مقاومت و مخالفت می‌نمایند به طور مثال: در هر فرهنگ، شیوه خاصی برای لباس پوشیدن وجود دارد، فقط هنگامی این شیوه تغییر می‌نماید که تحت تأثیر عوامل فرهنگ نو و جدید (نوآوری فرهنگی) قرار گیرد و مورد پذیرش اکثریت افراد جامعه واقع شود؛ ولی این تغییر، در زمینه‌های فرهنگی، به قدری کند و آرام صورت می‌گیرد که در مشاهدات روزمره، احساس نشده و کم‌بیش ثابت معلوم می‌شود.

۷- قبول فرهنگ، اجباری؛ ولی در عین حال نیز اختیاری است

انسان از بدو تولد، غذا خوردن، نشستن، حرف زدن، پوشیدن و بالاخره شناخت ارزش‌ها را چه بخواهد چه نخواهد در خانواده یاد می‌گیرد: فرد برای آن‌که بتواند در جامعه زنده‌گی کند، مجبور است، زبان، دین و مذهب، شیوه غذا خوردن، لباس پوشیدن، آداب و رسوم و سنن و خلاصه همه اعمال و افکاری را که مورد قبول جامعه، طایفه، قشر، طبقه اجتماعی و بالاخره شهر و محلی که در آن زنده‌گی و نشوونما می‌کند، یاد بگیرد؛ بنابراین آموختن فرهنگ با اجبار و فشار همراه است؛ ولی انسان بنابر خصوصیات جسمانی، فکری، روانی، علمی و اجتماعی‌اش در چارچوب آنچه که از جامعه خود یاد می‌گیرد، باقی نمی‌ماند و مختار است که پیش برود و خود را به حریم اختیار برساند. فرد در برابر اجبار، اختیار هم دارد. در غیر آن این همه اختراع‌ها و کشف‌ها صورت نمی‌گرفت و این همه پیشرفت‌ها حاصل نمی‌شد. این‌ها نشان می‌دهد که فرد دارای اختیار است و قدرت انتخاب دارد و می‌تواند خود را از چارچوب اجبار، بیرون نماید.

انواع دیگری از خصوصیت‌های عام فرهنگی توسط انسان‌شناسان تشخیص داده شده‌اند. از جمله وجود هنر، آتن ملی، بازی‌ها، هدیه دادن، شوخی کردن، آرایش بدنی و قواعد صحی را می‌توان نام برد. خصوصیات فرهنگی به ویژه‌گی‌های رفتار افراد جامعه تأثیری قاطعی دارد. هر جامعه در چوکات فرهنگی آن بیش‌تر از خصوصیات فرهنگی جامعه سرکشی نمی‌کند. بیشتر مردم از فرهنگ جامعه خود تابعیت می‌کنند؛ زیرا مستقیم و غیر مستقیم آن‌ها را یاد گرفته‌اند. آنان شاید به این طریق از تنهایی نجات یافته و با گروه یکجا می‌شوند و در ضمن نظم در زنده‌گی اجتماعی را مفید می‌دانند

مروری بر درس



- فرهنگ پدیده‌ی است اجتماعی و متکی به روابط اجتماعی. از نظر علم جامعه‌شناسی هر کس دارای فرهنگ است و انسانی وجود ندارد که فاقد فرهنگ باشد.
- هر فرهنگ قابل انتقال و آموختنی است، از این رو منحصیث میراث فرهنگی از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود.
- فرهنگ خاصهٔ انسان است و تمایز و فرق اصلی انسان و حیوان در این است که انسان فرهنگ می‌آفریند.
- فرهنگ در خلال زمان غنا می‌یابد پس قابل اعتلا است.
- گرچه فرهنگ‌های جوامع مختلف با یکدیگر متفاوت هستند؛ اما فرهنگ‌ها دارای وجوه مشترکی نیز هستند؛ مثال: در همه کشورهای مردم ازدواج می‌کنند، و فرزندان خویش را تربیت می‌نمایند، به دین و ایدئولوژی مشترک اعتقاد دارند و نیز از زبان مشترک برای برقراری ارتباط با یکدیگر استفاده می‌کنند.

پرسش‌ها



- ۱- آیا فرهنگی وجود دارد که نسبت به فرهنگ دیگر امتیاز داشته باشد؟
- ۲- خصوصیات عام فرهنگ کدام‌ها اند؟ مثال بیاورید.
- ۳- چرا می‌گوییم که فرهنگ خصوصیت انسان است؟
- ۴- آیا انسانی را می‌شناسید که فاقد فرهنگ باشد؟
- ۵- مطالب زیر را مطالعه نموده جملات صحیح را با علامت (✓) و جملات غلط را با علامت (X) نشانی نمایید.

- ۱- تفاوت اصلی انسان و حیوان در این است که انسان فرهنگ می‌آفریند. ()
- ۲- فرهنگ پدیده نسبی نیست. ()
- ۳- فرهنگ به مرور زمان غنا می‌یابد، پس قابل اعتلا و تکامل است. ()

کارخانه‌گی



چهار خصوصیت فرهنگی کشور ما را با مقایسهٔ کشورهای خارج یادداشت نموده در صنف بخوانید.



بحث کنید

طوری که در درس‌های قبلی یاد گرفتیم، انسان در جامعه متولد شده، در بین جامعه بزرگ می‌شود، یاد می‌گیرد و یاد می‌دهد. با قبول یک سلسله قوانین و مقرره‌ها به زنده‌گی اجتماعی خود ادامه می‌دهد و سبب ایجاد یک سلسله عناصر فرهنگی می‌شود. به نظر شما:

- فرهنگ کدام بخش زنده‌گی جامعه بشری را تشکیل می‌دهد؟
 - در صورتی که جامعه وجود نداشته باشد، عناصر فرهنگی چگونه ادامه می‌یابند؟
 - اصطلاحات انسان، جامعه و فرهنگ را می‌توان از لحاظ مفهوم از هم متمایز کرد؛ اما در واقعیت، ارتباط بسیار نزدیک، قطعی و عینی بین آن‌ها وجود دارد. هیچ فرهنگی، نمی‌تواند، بدون جامعه وجود داشته باشد و هیچ جامعه‌یی بدون فرهنگ نیست. جامعه، نظام روابط متقابل اجتماعی است که انسان‌ها بین خود برقرار می‌کنند. فرهنگ، روش زنده‌گی، ارزش‌ها، عادات و رسوم و محصولاتی که آن‌ها تولید می‌کنند، می‌باشد. برای این‌که در مورد فرهنگ شناخت پیدا نماییم، باید به جنبه‌های قبلی و کنونی فرهنگ توجه نماییم.
 - جنبه‌های قبلی فرهنگ، آداب و رسوم و سنت‌ها را در بر می‌گیرد.
 - جنبه‌های کنونی، فرهنگ نو و خصوصیات آن را که به چشم می‌خورد، معرفی می‌کند.
- خداوند ﷻ این عالم خاکی را از عدم به هستی تبدیل کرد. و انسان‌هایی که در این عرصه زنده‌گی می‌نمایند، همه از نیستی به هستی پا گذاشتند و بعد از پراکنده شدن انسان‌ها در نقاط مختلف زمین، زنده‌گی کردن را شروع کردند و باز این گروه‌ها برای خودشان آداب و رسوم خاصی داشتند، طوری که امروز مشاهده مینماییم، با ازدیاد جمعیت و کشورها، آداب و رسوم و فرهنگ‌های جدید به وجود می‌آیند.
- اصطلاح فرهنگ، در اصطلاح محاوره، بیشتر برای اشاره به سلیقه‌های دقیق و ظریف

هنری، ادبی، به کار می‌رود؛ اما از نقطه نظر جامعه‌شناسی اصطلاح مذکور بسیار وسیع‌تر است و به معنای آن است که هرکسی که در جامعه زنده‌گی می‌کند، دارای فرهنگ است. فرهنگ شامل تمام اشیایی و نعمت‌هایی می‌شود که خداوند ﷻ در روی زمین برای استفادهٔ بنده‌گان خویش خلق نموده‌است، و انسان‌ها در آن شرکت دارند. این اشیا به دو نوع است: مادی و معنوی که فرهنگ نیز بر اساس آن‌ها به دو بخش؛ فرهنگ مادی و فرهنگ معنوی تقسیم گردیده است:

فرهنگ مادی: شامل همه اشیای مادی می‌شود که خداوند ﷻ آن را خلق نموده، تا انسان‌ها از آن مستفید شده و آن‌ها را به مصنوعات و وسایل رفع ضرورت‌های خود تبدیل نمایند، می‌باشد. از قبیل: ماشین‌ها، لباس‌ها، مدارس، کارخانه‌ها، شهرها، کتاب‌ها، سفینه‌های فضایی، و مجسمه‌ها.

فرهنگ معنوی: شامل زبان‌ها، افکار، عقاید، قواعد، آداب و رسوم اجتماعی، افسانه‌ها، مهارت‌ها، مثال‌هایی از خانواده و نظام‌های سیاسی می‌شود.

جامعه به گروهی از افراد گفته می‌شود که مدت درازی با هم زنده‌گی کرده، سرزمینی را در تصرف خود داشته باشند. سر انجام توانسته باشند خودشان را به عنوان یک واحد اجتماعی جدا از گروه‌های دیگر، سازمان دهی‌کنند اگر جامعه را گروهی نسبتاً پایدار تصورکنیم، که مرکب از زن و مرد و اطفال که برای رفع احتیاج‌های خود با هم همکاری می‌کنند، فرهنگ همان مجموعه‌یی از ارزش‌ها و وسایل مشترک جامعه است که برای رفع ضرورت‌ها تولید می‌شوند و از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد.

هیچ جامعه‌یی بدون فرهنگ خودش نمی‌تواند، وجود داشته باشد. جامعه، شامل مردمی است که در یک فرهنگ اشتراک دارند و واضح است که ضمن استفاده از فرهنگ نقش فعال نیز در آن ایفا می‌کنند. فرهنگ در واقع عبارت است از روش زنده‌گی اجتماعی یک گروه و تجمع سازمان یافتهٔ افرادی است که شیوهٔ زنده‌گی معینی را دارا هستند. به عبارت ساده، **جامعه یعنی مردم و فرهنگ یعنی رفتار مردم.** با ذکر این ویژگی‌ها به این نتیجه می‌رسیم که در ارتباط با تفاوت بین فرهنگ و جامعه می‌توان گفت که جدایی فرهنگ از جامعه امکان ندارد؛ زیرا جامعه بدون فرهنگ، مجموعه‌یی است از افراد بی‌هویت. درست است که جامعه مهد پرورش فرهنگ است؛ ولی مفهوم زنده‌گی مشترک و ارتباطات اجتماعی به وسیلهٔ فرهنگ میسر و به دست آورده می‌شود به طور ذهنی امکان پذیر است که فرهنگ را از جامعه متمایز کنیم. فرهنگ متشکل از طریقهٔ زنده‌گی جامعه است و جامعه متشکل از مردمی است که با هم عمل متقابل دارند و در یک فرهنگ شریک می‌باشند؛ اما این دو مفهوم با هم ارتباط نزدیک دارند؛ چنان‌که

یک فرهنگ بدون جامعه‌یی که آن را حفاظت کند نمی‌تواند وجود داشته باشد و بدون فرهنگ، فرد و جامعه انسانی نمی‌تواند به حیات خود ادامه دهد.

بحث نمایید

به نظر شما، چرا جوامع بشری به فرهنگ نیاز دارند؟

انسان‌ها به این دلیل نظام‌های فرهنگی را به وجود می‌آورند که به آن‌ها ضرورت دارند. این نظام‌ها، توسعه می‌یابد تا عمل متقابل و سازماندهی را آسان سازد. همین ضرورت‌ها و تبدیل شدن آن‌ها به یک فرهنگ، قواعد، ارزش‌ها و رسوم را تشکیل می‌دهد که وسیله نظم در جامعه می‌گردد؛ همچنان موجب تقویت، همبستگی و ارتباط قوی میان اجتماعی که این فرهنگ را پذیرفته‌اند، می‌گردد. جوامع که در رشد و حرکت خود بر همین فرهنگ‌ها و عقاید استوار باشند، طبق همین فرهنگ که مورد قبول عام مردم است، به رفع ضرورت‌های اجتماعی یکدیگر می‌پردازند. انسان‌های متفکر با توانایی‌های دست‌داشته، توانسته‌اند. کوه‌ها و دره‌ها، جنگل‌ها و بیابان‌ها، مناطق ساحلی و قطبی را تصرف کنند؛ زیرا همواره وسایل تخصصی برای زنده‌گی در این نوع محیط را آماده و مهیا می‌نمایند.

به نظر شما کدام عوامل باعث موفقیت بی‌سابقه بشر شده است؟

- ۱- نوآوری و علمیت انسان‌ها؛
- ۲- ضرورت‌های مادی و معنوی انسان‌ها؛
- ۳- فرهنگ.

جواب در یک کلمه، فرهنگ است. فرهنگ مشترک ما همان است که زنده‌گی اجتماعی را امکان‌پذیر می‌سازد. بدون انتقال فرهنگ از نسلی به نسل دیگر، لازم می‌بود هر نسل جدید حل ساده‌ترین مسایل حیات انسانی را از نو آغاز نماید؛ چنانچه مجبور بود نظام خانواده‌گی را از نو اختراع کند. زبان ابداع نماید، آتش را کشف کند، ماشین‌ها را بسازد و غیره. جامعه ما نیز مانند هر جامعه دیگر فرهنگی دارد که از یک نسل به نسل دیگری منتقل شده است. این فرهنگ؛ تکنالوژی، نهادهای مذهبی، زبان، ارزش‌ها، عقاید، قوانین و سنت‌های ما را در بر می‌گیرد. این فرهنگ، از طریق نهادهای رسمی و نهادهای غیر رسمی انتقال داده می‌شود.

هر جامعه بر اثر تحولات خود دچار احتیاجات جدیدی می‌شود. برای رفع این احتیاجات جامعه وسایل جدیدی را به وجود می‌آورد که در نتیجه ظهور وسایل و عوامل جدید و دوام عوامل کهنه، به صورت دوامدار، همیشه عامل‌های اضافی بر فرهنگ جامعه افزوده می‌شوند و ذخیره فرهنگی بزرگی پدید می‌آید. تاریخ نشان می‌دهد که جامعه در هر مرحله از رشد اقتصادی، روحی دارد که همان فرهنگ است. اگر یک جامعه را به

مثابهٔ یک جسم در نظر بگیریم، فرهنگ روح آن جامعه است و به همین دلیل هیچ جامعهٔ بدون فرهنگ وجود ندارد؛ چون جامعهٔ ما جامعهٔ اسلامی است و فرهنگ یک جامعه به مقام روح جامعه زمانی می‌رسد که جو حاکم بر آن جامعه، جو کاملاً اسلامی باشد. مردم به اخلاق اسلامی خو گرفته باشند، به قوانین و مقررات دینی آشنا و به آداب اسلامی مؤدب شده باشد؛ یعنی در جامعه فرهنگ اسلامی پیاده شده باشد.

مروری بر درس (۱)

- هیچ جامعه‌یی بدون فرهنگ به خصوص خود نمی‌تواند وجود داشته باشد. به زبان ساده‌تر، جامعه؛ یعنی مردم و فرهنگ؛ یعنی رفتار و عادات مردم.
- جدایی فرهنگ از جامعه امکان ندارد، زیرا جامعه بدون فرهنگ مجموعه‌یی است از افراد بی‌هویت.

پرسش‌ها

- ۱- جامعه را تعریف نمایید.
- ۲- چه فکر می‌نمایید، جامعه بدون فرهنگ می‌تواند وجود داشته باشد؟
- ۳- فرهنگ از نسلی به نسلی دیگر انتقال می‌یابد؛ یعنی چه؟ مثال بیاورید.
- ۴- جنبه‌های قبلی و جنبه‌های فعلی فرهنگ باهم چه تفاوت دارند؟
- ۵- چند مثال از فرهنگ مادی را نام بگیرید.
- ۶- چند مثال از فرهنگ معنوی را بیان دارید.

کارخانه‌گی

ارتباط بین جامعه و فرهنگ را در جدول زیر به طور مختصر بنویسید.

جامعه	فرهنگ

(۱) شاگردان عزیز از این درس به بعد به کمک معلم صاحب خود خلاصهٔ درس را بنویسید.

فرهنگ‌های کوچک

در درس قبلی خواندیم؛ زمانی که انسان‌ها در نقاط مختلف زمین زنده‌گی را آغاز نمودند این گروه‌ها آداب و رسوم خاصی از خود نشان دادند که با آداب و رسوم دیگر گروه‌ها تفاوت داشت. این تفاوت با جوامع دیگر و همچنان در خود جامعه نیز دیده می‌شد، طوری که امروز مشاهده می‌نماییم با ازدیاد جمعیت و کشورها، آداب و رسوم و فرهنگ جدیدتری به چشم می‌خورد. در این درس با دادن معلومات در باره فرهنگ‌های کوچک این موضوع را می‌خوانید.



مقایسه کنید

اعضای خانواده یا هم‌صنفی‌های‌تان را در نظر بگیرید چند نمونه از خصوصیت‌های مشترک و تفاوت‌های آن‌ها را بر شمارید. حال در مورد گروه‌های بزرگتر فکر کنید. مردم مناطق مختلف کشور وسیعی چون افغانستان را در نظر بگیرید. چند مثال از ویژگی‌های مشترک آن‌ها را بیان و به چند نمونه از تفاوت‌های آن‌ها اشاره کنید.

فرهنگ‌های کوچک، طرز زنده‌گی یک گروه در درون یک فرهنگ بزرگ است. شیوه زنده‌گی گروه کوچک از یک سو با فرهنگ پیرامونش هم‌جهت است و از سوی دیگر، از آن تفاوت دارد. فرهنگ‌هایی کوچک بسیاری از شیوه‌های زنده‌گی فرهنگ بزرگ را می‌پذیرد؛ اما در زمینه‌هایی که مربوط به قواعد امور مادی و شیوه‌های کارکردن می‌شود، اعضای گروه در باره آن، نظریات متفاوتی دارند. از میان این فرهنگ‌های کوچک، فرهنگ‌های منطقه‌یی، مذهبی، شغلی، سنی، قومی، طایفه‌یی، قبیله‌یی، گروه‌های منطقوی و محلی، گروه‌های کسبی، خویشاوندی، اقلیت‌های مذهبی و بالاخره قشرهای مختلف اجتماعی یک جامعه، هر کدام فرهنگ کوچک و مخصوصی دارند که مربوط همان گروه اجتماعی خاص می‌شود. به طور عموم، در هر یک از این گروه‌ها، هویت و شکل

اختصاصی فرهنگ وجود دارد که فرهنگ کوچک یا بخشی از فرهنگ نام دارد. بنابراین، فرهنگ کوچک به عقاید، قواعد، و آداب و رسوم رایج در گروهی از مردم گفته می‌شود که با عقاید، قواعد، آداب و رسوم متداول و رایج در عموم جامعه تفاوت دارد؛ به عبارت دیگر مفهوم فرهنگ کوچک، به نمونه، فرهنگ‌های گفته می‌شود که بخشی از جامعه را از کل آن جدا می‌کند. فرهنگ کوچک را در طبقه‌ها و قشرهای اجتماعی یک کشور یک جامعه شهری و یا دهاتی نیز می‌توان مشاهده کرد؛ به طور مثال: زبان را در نظر بگیریم، درست است که هر جامعه دارای زبان معین است که با زبان جامعه دیگر فرق دارد؛ ولی با آسانی می‌توان تشخیص کرد که کودکان و نوجوانان و پیران، کارمندان دولت، کارگران، ثروتمندان، ساکنین جنوب شهر و شمال شهر و... هر یک دارای کلمات، اشارها، ضرب‌المثلها، شوخی‌ها، تعارف‌ها و سرانجام، ادبیات و زبان مختص به خود می‌باشند. سخن زدن‌های محلی، شیوه‌های خاص ازدواج و تشکیل خانواده‌های نو ظهور، در اجتماعات ایلی و دهاتی نمونه‌یی از فرهنگ کوچک به شمار می‌روند..

افراد می‌روند و می‌آیند؛ اما جامعه؛ همچنان پای برجاست. انسان در هر جامعه‌یی از طریق داشتن فرهنگ رایج، با دیگران احساس هم‌رنگی و هم‌بستگی می‌کند و از مردم و جوامع دیگر خود را متفاوت و جدا می‌یابد. این‌که بین فرهنگ کوچک در یک جامعه و یا هم بین جوامع مختلف تضادهای فرهنگی که ناشی از تفاوت‌ها در طریقه زنده‌گی کردن و طرز رفتار افراد جوامع به میان می‌آید، یک امر طبیعی است. در بعضی موارد فرهنگ‌های کوچک، تنها متفاوت از فرهنگ اصلی جامعه نیستند بلکه؛ در عمل مخالف ارزش‌ها و قواعد جامعه عمل می‌کنند. جامعه شناسان این نوع فرهنگ‌های کوچک را پاد فرهنگ یا ضد فرهنگ می‌گویند.

می‌توان هویت فرهنگ‌های کوچک را به اساس ویژه‌گی‌های فزیک، قومی، سابقه مذهبی، منطقه جغرافیایی، سن، جنسیت، مقام‌های اقتصادی اجتماعی یا شغلی و غیره تعیین کرد؛ اما باید در نظر داشت که قضاوت در باره فرهنگ کوچک مردم وظیفه مشکل، پیچیده و قابل دقت است. نمی‌توان مردم را تنها به دلیل داشتن خصوصیت‌های مشترک در یک مقوله فرهنگی جای داد؛ به طور مثال: انتخاب مقوله قومیت به عنوان معیار تعیین هویت فرهنگ کوچک ممکن دقیق نباشد. امروز میلیون‌ها تن از مردم جهان از نظر نژادی و فرهنگی با هم ترکیب شده اند و نمی‌توان به آسانی آن‌ها را در مقوله‌های سفید، سیاه، افریقایی، مکسیکویی و غیره جای داد.

نکته قابل اهمیت این است که تنها یک خصوصیت، به خصوص خصوصیت فزیکتی نمی‌تواند، معیاری برای تعیین هویت فرهنگ کوچک افراد باشد. جامعه‌شناسان برای نشان دادن این‌که آیا گروهی از مردم، سازنده یک فرهنگ کوچک هستند یا نه، به خصوصیت‌های ذیل توجه می‌کنند:

- زبان، ارزش‌ها، قواعد و قلمروهای مشترک داشته باشند.
- عمل متقابل اعضای این گروه نظر به اعضای خارج از گروه با هم گروهی‌های خود بیشتر می‌باشد.

- یکی از خصوصیت‌های مشترک همه فرهنگ‌های کوچک این است که اعضای آن‌ها، از بعضی جهات، خود را از دیگر اعضای جامعه جدا احساس می‌کنند و منزوی می‌شوند. این انزوا می‌تواند داوطلبانه و یا نتیجه عوامل دیگر باشد. دلیل این دوری هر چه باشد، فرهنگ‌های کوچک (از بعضی جهات) جدا از راه اصلی فرهنگ جامعه حرکت می‌کنند. در اجتماعاتی به خصوص در دهات آن‌هایی که به صورت گروه‌های خویشاوندی و قومی به طور جدا از هم و اما در نزدیکی یکدیگر زنده‌گی می‌کنند، تنوع و تفاوت فرهنگ‌های کوچک در بعضی موارد، موجب روابط خصمانه و جنجال برانگیز میان آن‌ها می‌شود و گاهی به زد و خورد و نزاع می‌انجامد.

فعالیت

درمورد پرسش‌های زیر بحث و گفتگو نمایید:

۱- به نظر شما، انکار از یک فرهنگ و نادیده گرفتن دستاوردهای آن در یک جامعه چه عواقبی را در پی دارد؟

۲- تعلیم و تربیه و به خصوص محیط مکتب چه نقشی در ایجاد و ترویج شناخت صحیح فرهنگ‌های مختلف ایفا می‌نماید؟

انکار از یک فرهنگ و نادیده گرفتن دستاوردهای آن، در واقع انکار از شخصیت افراد متعلق به آن فرهنگ است. هر فرهنگ شخصیت اعضایش را می‌سازد. زمانی‌که فرهنگ یک گروه را نادیده می‌گیریم، در واقع یک پارچه‌گی وجودی اعضای آن فرهنگ را با تهدید مواجه می‌کنیم.

در نتیجه چنین وضعیت نظریات و عقاید نا صحیح یک گروه در مورد گروه دیگر بروز می‌نماید.

تعلیم و تربیه نظامی را در بر می‌گیرد که در آن حیات فرهنگ‌ها، که در واقع میراث عظیم و با ارزش جوامع هستند حفظ شده و حتا غنی‌تر نیز می‌شود. محیط مکتب می‌تواند یکی از بهترین محیط‌ها برای ایجاد و ترویج شناخت صحیح در مورد فرهنگ‌های مختلف باشد. زمانی که نظام تعلیم و تربیه را تمام افراد با فرهنگ‌های مختلف در یک مؤسسه از یکدیگر پذیرفته اند و این فرهنگ آن‌ها را برای زنده‌گی در اجتماع آماده می‌کند. افرادی که در چنین نظامی تربیه می‌شوند، از امنیت روانی برخوردار بوده و داشتن چنین امنیتی اثر خود را بر روی شگوفایی افراد می‌گذارد. افراد چنین جامعه‌یی که در آن هرکسی احساس شخصیت می‌کند و دارای هویت است؛ نه تنها نسبت به هم فرهنگ‌گان خود؛ بلکه نسبت به سایر فرهنگ‌ها نیز احساس نزدیکی و همبسته‌گی دارند.

فرهنگ‌های کوچک انحرافی



این مفهوم در مورد گروه‌هایی به کار می‌رود که اعضای آن‌ها از ارزش‌ها و قواعدی پیروی می‌کنند که قوانین کلی جامعه را نادیده گرفته و زیر پا می‌کنند. این گروه‌ها را تقریباً در همه جوامع می‌توان دید، مثل: باندهای قاچاق مواد مخدر، باندهای دزدان و رهنمان و غیره.

مروری بر درس



- -----
- -----
- -----

پرسش‌ها



- ۱- فرهنگ‌های کوچک چیست؟
- ۲- منشأ تضاد فرهنگی در یک جامعه چیست؟
- ۳- انکار از یک فرهنگ و نادیده گرفتن دستاوردهای آن چه عواقبی را در بردارد؟
- ۴- چند مثال در باره تضاد فرهنگی ارائه نمایید.
- ۵- چند نمونه از فرهنگ مشترک اقوام مختلف را بیان دارید.

کارخانه‌گی



در منطقه که زنده‌گی می‌نمایید چند نمونه از فرهنگ‌های کوچک را یادداشت نموده در صنف بخوانید.

بحث کنید

طوری که در درس‌های گذشته خواندید، انسان یک موجود اجتماعی است. فرد برای آن که بتواند در جامعه زنده‌گی کند، مجبور به یادگرفتن فرهنگ جامعه است؛



بنابراین داشتن تماس و ارتباط با دیگران برای وی ضروری است. با در نظر داشت این مطلب در بارهٔ سؤالات ذیل بحث و گفتگو کنید.

- ۱- تماس‌های فرهنگی چیست؟
- ۲- عدم ارتباط و تماس‌ها بین افراد در یک جامعه چه عواقب را در بر دارد؟
- ۳- تماس‌ها و ارتباطات در زنده‌گی اجتماعی چه نقش و اهمیت دارد؟

تماس چیست؟

تماس یا ارتباط به معنای عام، عبارت است از: انتقال مفهوم به کمک و استفاده از سمبول، ارتباط یا تماس جریانی است که شخص یا گروهی دیگر را از احساساتش در بارهٔ موضوعی با خبر کند. تماس‌ها از راه‌های بسیار گوناگونی صورت می‌گیرد از راه تصاویر موسیقی، نشانه‌های ریاضی، حرکات دست، حالت چهره یا حتی ضربه‌های بدنی؛ ولی رایج‌ترین شکل تماس در جامعهٔ بشری نظام سمبول‌های گفتار یا نوشته است که ما آن را زبان می‌نامیم.

جامعه، مجموعه‌یی از افرادی است که در محیط مشترک زنده‌گی می‌کنن، نهادها، فعالیت‌ها و منافع مشترکی دارند؛ ولی اگر آن‌ها به ترتیبی با یکدیگر ارتباط برقرار نکنند، نمی‌توانند از منافع مشترک خود با خبر شوند و یا به هدف مشترک خود برسند؛ پس نتیجه‌گیری ساده می‌شود، نبود ارتباط و تماس، یعنی نبود جامعه طوری که در درس‌های قبلی خواندید، فرهنگ روش کلی زنده‌گی مردم و دربر دارندهٔ رسم و رواج‌ها، نهادها، عقاید و ارزش‌های جامعه است. فرهنگ به حیث یک نیروی پیوند

دهنده عمل می‌کند و با ویژه‌گی‌هایی که دارد مردم را از نظریات، عقاید و عنعنات مشترک از طریق انتقال، ذخیره، اشاعه و توسعه فرهنگ با هم پیوند می‌دهد. اگر فرهنگی با فرهنگ‌های دیگر تماس داشته باشد بر اثر اشاعه (ترویج) یا استقراض فرهنگی، دست‌خوش تغییر فرهنگی می‌شود.

اشاعه: به معنای گسترش دانش از فرهنگی به فرهنگ دیگر و یا به توسعه علوم میان گروه‌های گوناگون درون یک فرهنگ، گفته می‌شود. اشاعه زمانی رخ می‌دهد که یک گروه، ارزش‌ها، افکار، قواعد و رسم و رواج‌ها یا چیزهای مادی گروه دیگر را اقتباس کند. فرهنگ علم خاصی نیست که به یک طبقه مردم ارتباط داشته باشد، بلکه آیینی (روش، رسم و عادت) است که زنده‌گی عمومی جامعه با تمامی انواع اندیشیدن‌ها و تغییرات اجتماعی خود خواهان آن است. فرهنگ در همه شؤون زنده‌گی فرد و در ساخت عام جامعه دخالت می‌کند. عنصر اساسی در تحول فرهنگ‌ها نوع را بطنه بین آن‌ها است. در عصرما، تماس‌های فرهنگی در اکثر اوقات به واسطه وسایل ارتباط جمعی صورت می‌گیرد.

وسایل یا رسانه‌های ارتباطی به صورت معمول به دو نوع تقسیم می‌شوند: رسانه‌های روبه‌رو که پیام‌های شان را از راه تماس شخصی مستقیم بین پیام‌دهنده‌گان و اخذکننده‌گان پیام منتقل می‌کنند. از قبیل گفتگوهای خصوصی، نامه‌های خصوصی و غیره. رسانه‌های گروهی پیام‌های شان را برای تعداد زیادی از اخذکننده‌گانی پخش می‌کنند که با آن‌ها هیچ نوع تماس روبه‌رو ندارند. این رسانه‌ها عبارت‌اند از: تلویزیون، رادیو روزنامه، اینترنت، فیلم‌های سینمایی، مجله‌ها و کتاب‌ها هستند. وسایل ارتباط جمعی، با دسترس قرار دادن پروگرام‌ها، فرهنگ جدیدی را به وجود می‌آورند. در عصرما تکنالوژی پیشرفت زیاد نموده است. روشن است که تأثیر تکنالوژی، به شرایط اجتماعی، سنت‌های تاریخی، خصوصیت‌های فرهنگی و عقیدتی یک کشور، بسته‌گی دارد.

گذشته از این تکنالوژی، خواه، نا خواه، وارد جامعه می‌شود. و وقتی وارد شد، روی نظریات و رفتار اثر می‌گذارد؛ اما می‌توان آن را در خدمت فرهنگ غیر مادی قرار داد و به جای رد و یا طرد آن، از آن استفاده خوب کرد. عناصر مفید دیگر فرهنگ‌ها را جذب و عناصر غیر ضروری و نامناسب آن‌ها را دفع نمود.

تماس فرهنگی یک پروسه دو جانبه و متقابل است. تماس‌های فرهنگی موقعی مؤثر

واقع می‌شود که فرهنگ غنی، عنعنوی و تولیدی خود را احیا نماییم. نقاط ضعف آن را اصلاح و کمبودهای آن را با روش‌های جدید خود جبران کنیم و تکامل بخشیم. روش‌های را که برای شرایط کشور ما مناسب است، خود ما ایجاد و کشف نماییم. یک کشور زمانی بر مشکل‌ها فایز آمده می‌تواند که متفکرترین افراد جامعه؛ یعنی کسانی را که به عالی‌ترین حد دانش و تفکر رسیده‌اند، جمع آوری نماید تا با در نظر داشت شرایط کشور راه حل مشکلات را دریافت و از آن‌ها راه حل مسایل را بخواهیم. راه حل‌های دیگر کشورها برای مسایل خود آن‌ها مناسب است. ما می‌توانیم از کشورهای دیگر یاد بگیریم، که آن‌ها با چه روش‌های به راه حل مسایل خود رسیدند، یعنی روش تفکر را از آن‌ها یاد بگیریم، نه این‌که راه حل‌های آن‌ها را کاپی کنیم.

انترنت چیست؟

شما با نام اینترنت آشنا هستید و شاید از آن استفاده نیز کرده باشید. به نظر شما چطور می‌توانیم از اینترنت استفاده معقول نماییم؟ در این باره در صنف بحث کنید.

انترنت یک شبکه اطلاعاتی پیچیده است که دارای خدمات بسیار می‌باشد. در زمینه‌های متعدد علمی، فنی، اقتصادی، تجارتي، اجتماعي، فرهنگي و سياسي فعالیت می‌کند. به عبارت دیگر، اینترنت مانند یک مجله عمومی است که در آن با چیزهای مختلفی بر می‌خوریم. از احوال جهان اطلاع حاصل می‌نماییم. از اندیشه‌های بزرگ مطلع می‌شویم، با دوست خود در فاصله دور تماس برقرار می‌کنیم، از جنایت، سرقت و حوادث ضد اخلاقی باخبر می‌شویم و خیلی موضوعات دیگر. طبق پیش‌بینی که از وضعیت تکنالوژی در ساحة ارتباطات صورت گرفته است جهان در آینده مانند یک خانه خواهد شد و شبکه ارتباطات از طریق اقمار مصنوعی و ماهواره‌ها جهان را به یکدیگر مرتبط خواهد کرد، همان طوری که دیده می‌شود، زیادترین میزان ارتباط مربوط به مؤسسات تعلیمی و مراکز علمی و پژوهشی است؛ بنابراین مراکز تعلیمی، محصلان، متعلمان، به عنوان قشر علمی جامعه، بیشتر در معرض این نوع ارتباطها هستند.

با در نظر گرفتن این اصل، می‌توان از تکنالوژی نوین، متنا سب با ارزش‌های جامعه خود استفاده کرد و موجب توسعه فرهنگ، پیشرفت در زمینه‌های علمی، فنی، تخصصی و مشارکت در اموری که پایه‌های علمی را تقویت می‌نماید، شد. ما در جامعه خود چوکاتی داریم که به عنوان چوکات جهان‌بینی ما، نیاز به رشد، پرورش و بسط دارد. دنیایی که ما در آن زنده‌گی می‌کنیم، فقط بیماری و فساد نیست. نظام بین‌المللی موجود دارای ابعاد مثبت و منفی است؛ بنابراین این برماست که باید دست به انتخاب منطقی بزنیم.

تهاجم فرهنگی چیست؟

فرهنگ خصوصیات انسان‌ها را دارد؛ همان‌طوری که انسان‌ها بعضی اوقات به مبادله افکار و اطلاعات می‌پردازند و در حالت صلح باهم زنده‌گی می‌نمایند، فرهنگ‌ها نیز چنین هستند و گاهی این مبادله صورت می‌گیرد و همدیگر را حمایت و اصلاح می‌نمایند. مبادله مزبور، می‌تواند زمینه‌های توسعه پایدار یکدیگر را فراهم آورد؛ ولی گاهی وقت‌ها فرهنگ‌ها نیز مانند انسان‌ها، علیه یکدیگر اعلام هجوم و جنگ می‌نمایند. در قدیم از طریق جنگ‌ها و نیروهای تن به تن یک فرهنگ غالب و یا مغلوب می‌گشت؛ ولی امروز دیگر احتیاجی به تلفات جسمانی نیست؛ بلکه با تغییر عقیده، فرهنگ، تبلیغات، مصرف، تولید و غیره می‌توان همان کار دوران گذشته را انجام داد. این واقعیت را نیز باید در نظر داشت، که فرهنگ ضعیف ضربه می‌بیند و مورد تهاجم قرار می‌گیرد. همان‌طوری‌که همیشه و در همه جا ویروس سبب مریضی خاص می‌شود؛ ولی این ویروس همه را مریض نخواهد کرد و کسانی مریض می‌شوند که بدن‌شان ضعیف بوده و آماده‌گی به پذیرش آن ویروس را دارا باشند.

تهاجم فرهنگی نیز چنین است. و کشورهای مورد تهاجم واقع می‌شوند که از لحاظ درونی آماده‌گی آن را داشته باشند.

آنچه که کشور ما را از گزند اجانب و بیگانه‌گان مصئون و محفوظ نگهداشته، فرهنگ و تمدن بوده است. افغانستان بارها مورد تهاجم بیگانه‌گان قرار گرفته است؛ اما هیچ‌گاه فرهنگ غنی و برتر ما که همیشه متکی به عقیده و ارزش‌های اسلامی بوده است؛ نه تنها

شکست نخورده و از بین نه رفته است، بلکه بیگانه‌گان، دشمنان و متجاوزین را به زانو در آورده و به تسلیم وا داشته است. اگر نه ما هم مانند بسیاری از کشورهای ضعیف زبان و فرهنگ خود را از دست می‌دادیم. کشور عزیز ما افغانستان از سابقه فرهنگی نیرومند برخوردار است. ملت ما با تکیه بر این طبقه‌ها فرهنگی، به ویژه دو عنصر مهم آن؛ یعنی عقیده و زبان و ریشه‌دار بودن آن در بین طبقه‌ها و اقشار مردم، قادر به مقاومت و پافشاری و درهم شکستن موج حملات فرهنگی و تهاجم فرهنگی جدید خواهد شد.

مروری بر درس



-
-
-
-
-

پرسش‌ها



- ۱- تماس چیست؟
- ۲- عدم تماس و ارتباط بین افراد در یک جامعه چه عواقبی در بر دارد؟
- ۳- وسایل ارتباط جمعی چه نقشی در تماس‌های فرهنگی دارد؟
- ۴- به نظر شما استفاده منطقی از وسایل ارتباط جمعی چیست؟
- ۵- کدام کشورها زیاده‌تر زیر تهاجم فرهنگی قرار می‌گیرند؟
- ۶- چند مورد تهاجم فرهنگی را نام ببرید.

کارخانه‌گی



رسانه‌های گروهی با توجه به تأثیر و نفوذی که دارد، می‌تواند تأثیر مثبت و یا منفی بر جای بگذارد.
 دو مورد از تأثیرات مثبت و دو مورد از تأثیرات منفی رسانه‌های جمعی را تحریر نموده درصنف بخوانید.

خلاصه فصل اول

- مردم از طریق فرهنگ می‌توانند، مهارت‌هایی را یاد بگیرند که برای زنده ماندن و بقای آنها در محیط‌های مختلف طبیعی لازم است؛ به طور مثال: چگونه خوراک جمع‌آوری و پخته کنند، چگونه بپوشند و خانه بسازند.
- رفتارهای که فرد منحنیث عضو جامعه باید آنها را انجام دهد و در صورت رعایت نکردن آنها با مجازات روبه‌رو می‌شود، قواعد گفته می‌شود.
- باورها عبارت از اصول اعتقادی و عمومی در جامعه هستند که با ضمانت اجرا همراه اند و ارزش‌های والای جامعه را منعکس می‌سازند.
- نشان‌ها علایمی هستند که نشان دهنده حالاتی که انسان‌ها در زنده‌گی روزمره خود با آنها سر و کار دارند.
- اساسی‌ترین نظام سمبولیک در جامعه زبان است. زبان یکی از ضروریات زنده‌گی اجتماعی است و کار گرفتن از آن یکی از خصوصیات انسان اجتماعی به شمار می‌رود.
- در عصر ما، تماس‌های فرهنگی بسیاری از اوقات به واسطه وسایل ارتباط جمعی صورت می‌گیرد. وسایل ارتباط جمعی، با مهیا کردن پروگرام‌ها، فرهنگ جدیدی را به وجود می‌آورند. روشن است که تأثیر تکنالوژی، به زمینه‌های اجتماعی، عنعنات تاریخی، خصوصیات فرهنگی و عقیدتی یک کشور، بسته‌گی دارد.

فصل دوم

گروه‌های اجتماعی

در این فصل درس‌های ذیل را می‌خوانید

- گروه اجتماعی چیست؟
- شکل‌گیری گروه اجتماعی
- رهبری گروه اجتماعی

اهداف فصل

شما در پایان این فصل:

- مفهوم گروه اجتماعی را درک می‌کنید؛
- مفهوم دسته و ازدحام را درک می‌کنید؛
- تفاوت‌های گروه اجتماعی و دسته را می‌دانید؛
- جریان تشکیل گروه اجتماعی را توضیح داده می‌توانید؛
- مفهوم رهبری گروه اجتماعی را درک می‌کنید؛
- خصوصیات رهبری گروه اجتماعی را فهرست می‌توانید؛
- با زنده‌گی کردن در گروه اجتماعی علاقه‌مندی نشان می‌دهید؛



به عکس دقت کنید و فکر کنید که این صنف شما است که در آن درس می‌خوانید.

پس همه شما عضو این صنف و هم سن و سال استید، در پهلوی هم می‌نشینید، معلمان مشترک دارید، با هم می‌خندید و با هم غمگین می‌شوید.

داشتن خصوصیات و فعالیت‌های مشترک، شما را از دیگر صنف‌ها و گروه‌ها جدا می‌کند؛ مثال: شاگردان صنف یازدهم مکتب شما دارای سن بزرگتر بوده و درس‌ها و معلمان آن‌ها نیز از شما متفاوت می‌باشند؛

پس گفته می‌توانیم که صنف شما دارای

خصوصیات و فعالیت‌های مشترکی است. که شما را از دیگران جدا می‌کند؛ به طور مثال: شما در صنف فعالیت‌هایی را از قبیل: یکجا درس خواندن، کمک گرفتن از یکدیگر برای فهمیدن درس‌ها، انجام دادن کار خانگی یکسان انجام می‌دهید. شما به آسانی می‌توانید با اعضای گروه هم صنفی‌های خود، رابطه برقرار کنید، می‌توانید به آسانی با آن‌ها صحبت نمایید، در باره مشکلات درسی از یکدیگر بپرسید، انجام این کارها را روابط متقابل یا عمل متقابل می‌گویند؛ بنابر این گروه، مرکب از افرادی است که دارای خصوصیات مشترک می‌باشند و با هم روابط متقابل یا عمل متقابل اجتماعی دارند و روابط آن‌ها تا حدود زیادی منظم و دوامدار می‌باشد؛ بنابر این گروه عبارت از مجموعه‌یی از انسان‌هاست که دارای خصوصیات و فعالیت‌های مشترکی هستند و با هم روابط نسبتاً پایدار و ثابت و منظمی دارند. و یا به زبان ساده‌تر افراد درعین این‌که فردیت خود را حفظ می‌کنند به عنوان اعضای یک گروه خود را (ما) نیز می‌خوانند. مفهوم (ما) نشان می‌دهد که فرد خود را متعلق به یک گروه می‌داند. جامعه‌شناسان گروه را چنین تعریف می‌کنند:

گروه، اجتماعی واحدی است مرکب از دو نفر یا بیشتر که بین آن‌ها اعمال متقابل نسبتاً پایداری برقرار است که با نام و نوع آن مشخص می‌گردند، از نظر فکری و عاطفی نیز خودشان را با یکدیگر بسیار نزدیک حس می‌کنند و برای رسیدن به هدف و آرمان مشترکی که گروه برای رسیدن به آن به وجود آمده است، بایکدیگر همکاری و معاونت می‌نمایند. از تعریف بالاچنین نتیجه می‌گیریم که:

۱- افراد گروه دارای عمل‌های متقابل هستند و با یکدیگر ارتباط دارند.

۲- می‌فهمند که عضو گروه هستند.

۳- دارای تفاهم مشترک هستند و از نظر عاطفی، روحی و فکری خود را با یکدیگر بسیار نزدیک حس می‌کنند.

۴- هدف و آرمان مشترک دارند و برای رسیدن با آن همکاری می‌نمایند.

بررسی کنید

تعدادی از افراد را در نظر بگیرید که در یک میدان ورزشی جمع شده اند تا بازی فوتبال را ببینند.

آیا به نظر شما این افراد گروه خوانده می‌شوند، در حالیکه آن‌ها خواهان تماشای بازی فوتبال هستند؟

آیا خصوصیتی که برای گروه گفته شده در این جمع دیده می‌شود؟

شما با افراد زیادی روابط و عمل متقابل دارید. علاوه بر گروه دوستان، گروه خانواده، گروه هم‌سالان که به نام گروه‌های نخستین نیز یاد می‌شوند، با دیگران هم روابطی دارید؛ به طور مثال:

افرادی که در یک میدان ورزشی برای تماشای فوتبال می‌روند، ممکن است یکجا با دیگران تیم مورد علاقه خود را تشویق نمایند و یا نظر فرد پهلوی خود را در باره بازی فوتبال بپرسند و یا نظر خود را نیز به او بگویند؛ اما، خصوصیت‌ها و فعالیت‌های مشترک مسافران یک ملی‌بس یا مردمی که در صف نانوایی ایستاده اند و یا افرادی که در یک میدان ورزشی برای تماشای فوتبال می‌روند بسیار محدود و روابط متقابل آن‌ها نیز بی‌دوام است؛ بنابر این به عده‌یی از افراد که در محل مشخصی، بر اثر بروز حادثه یا علت معینی گردهم می‌آیند و از لحاظ نوع روابط اجتماعی، ابتدایی‌ترین و ناپایدارترین گروه اجتماعی را تشکیل می‌دهند. ارتباط بین این افراد موقت و ناپایدار بوده و به آسانی هم از بین می‌رود، زیرا به محض خارج شدن از این محیط، دیگر با یکدیگر ارتباط نخواهند داشت. این‌گونه تجمعات هیچ نوع شکل یا سازمان و خصوصیت‌های مشترکی که یک گروه باید داشته باشد، با هم ندارند. این گروه‌ها را گروه‌های دومین نیز می‌گویند.

از دحام (تراکم)

به تصویر صفحه با دقت نگاه کنید و بگویید که در این عکس چه را می‌بینید؟

در این عکس تعدادی از مردم را می‌بینید که در مقابل نانوایی در صف ایستاده اند و منتظر خرید نان هستند. ویژه‌گی‌های مشترک افرادی که در



صف نانوایی ایستاده اند، این است که آن‌ها برای مدت کوتاهی در کنار یکدیگر هستند. تفاوت اساسی در میان گروه اعضای خانواده، دوستان و هم‌صنفی‌ها با گروه کسانی که در یک نانوایی و در یک ملی‌بس و یا در یک میدان هستند وجود دارد. روابط متقابل گروه اول موقتی و ناپایدار است. آن‌ها ویژگی‌ها و فعالیت‌های مشخصی ندارند و بدون تشکیل اند که از هیچ‌گونه تقسیم کار و سلسله مراتبی برخوردار نیستند و به محض خارج شدن از این محیط دیگر با یکدیگر ارتباط نخواهند داشت.

دسته اجتماعی

دسته اجتماعی یک گروه‌بندی احصایوی است به این معنا که افراد به اساس خصوصیت‌های خاصی در آن اشتراک دارند؛ مانند: اشخاص دارای شغل مشابه یا سطح عاید مشابه و غیره. به مثال زیر توجه نمایید:

• در یک مکتب هر صنف دارای یک شاگرد اول نمره می‌باشد. این شاگردان با هم هیچ رابطه اجتماعی ندارند؛ اما مدیر مکتب همه این شاگردان را به عنوان دسته شاگردان اول نمره مکتب می‌شناسد و می‌داند که ۴۰ نفر شاگرد اول نمره دارد. مقایسه گروه، ازدحام انبوه و دسته اجتماعی در جدول زیر به طور مشخص نشان داده شده است.

عنوان	خصوصیات	مثال
گروه	- خصوصیات مشترک - روابط متقابل یا عمل اجتماعی - روابط منظم و پایدار	- خانواده - هم‌سالان - همسایه
ازدحام	- روابط ناپایدار و گذرا - نداشتن روابط متقابل - نداشتن خصوصیات - فعالیت‌های مشترک	- افراد در صف نانوایی - مسافری در سرویس - افراد تماشاچی در میدان ورزشی
دسته اجتماعی	- داشتن یک خصوصیت مشترک اما نداشتن روابط متقابل به خاطر وجود خصوصیت مشترک	- هم‌شغل‌ها - اول نمره‌ها

گروه مرجع

شما هر روز به مکتب می‌روید. علاوه بر سواد آموزی، اهداف و خواسته‌های دیگری هم دارید؛ حتماً یکی از شما با علاقه‌یی که به معلم خود دارید، دوست دارید معلم شوید. بنابراین، تلاش می‌کنید که مانند معلمان، معلومات خود را زیاد کنید. شما سعی می‌کنید که رفتار معلمان را یاد بگیرید و رفتارها و کارهای را که معلمان، با ارزش و کار خوب می‌دانند، شما همان کار را انجام دهید. از این رو گروه معلمین برای شما، گروه مرجع می‌باشد؛ بنابراین، گروه مرجع گروهی است که فرد عضو آن نیست؛ اما آرزوی پیوستن و مشابه بودن آن را دارد.

مروری بر درس

پرسش‌ها

- ۱ - گروه را تعریف نمایید.
- ۲ - فرق بین گروه اجتماعی و دسته چیست؟
- ۳ - آیا مردمی را که در صف ثانوی ایستاده اند، گروه اجتماعی گفته می‌توانیم؟
- ۴ - ازدحام (تراکم) بادسته اجتماعی چه تفاوت دارد؟

کارخانه‌گی

هر کدام تان یک مثال در مورد، ازدحام، دسته، و گروه اجتماعی را در کتابچه‌های خود بنویسید و در صنف بخوانید.



بحث نمایید

طوری‌که در درس گذشته خواندید، افراد در عین این که فردیت خود را حفظ می‌کنند، به عنوان عضو یک گروه خود را «ما» نیز می‌خوانند. مفهوم «ما» نشان می‌دهد که فرد خود را متعلق به یک گروه می‌داند. با نظرداشت تعریف فوق پرسش‌های زیر را جواب بدهید.

- آیا تنها با جمع شدن چند نفر به دور هم یک گروه تشکل می‌یابد؟
- تشکل گروه اجتماعی چه قسم صورت می‌گیرد؟
- تلاش افراد برای برقراری رابطه با یکدیگر، واقعیتی است که همیشه در همه جا شاهد آن هستید؛
- باز کردن سر صحبت در ملی‌بس در مسیرراه؛
- اظهار محبت به دیگران و همکاری با آنان؛

این‌ها نمونه‌های تلاش افراد برای برقراری رابطه با یکدیگر و کوشش برای پیدا کردن دوست و هم صحبت است. اما تنها با جمع شدن چند نفر به دور هم یک گروه اجتماعی تشکل شده نمی‌تواند. تشکل شدن ممکن است بسیار سطحی و محدود باشد. و در این حالت به سرعت از بین خواهد رفت؛ مانند افرادی که در یک بس شهری هم سفر هستند آن‌ها حتی اگر در طول سفر با همدیگر خیلی صمیمی هم باشند با رسیدن به مقصد ارتباط آن‌ها از بین می‌رود و هر فرد راهش را می‌گیرد و می‌رود، بنابراین

هر قدر اندازه مشابهت‌ها و مشترکات بین افراد گروه، بیش‌تر باشد، ارتباط تشکیل شده عمیق‌تر می‌شود. به این ترتیب، تعامل طرفین با یکدیگر نیز تداوم می‌یابد، در چنین حالتی، افراد به عنوان یک گروه شناخته می‌شوند.

فعالیت

- دوستی افراد با یکدیگر و تلاش آن‌ها برای برقراری رابطه و دوست یافتن برای چیست؟
- چرا افراد در همه دوره‌های زندگی در پی یافتن دوستانی صمیمی با برقراری رابطه هستند؟

بعضی فلاسفه‌ها در پاسخ به این سؤال می‌گویند که انسان به گونه طبیعی یک موجود اجتماعی است؛ و این تلاش را ناشی از میل طبیعی انسان به زنده‌گی کردن اجتماعی و تأمین احتیاجات انسانی می‌دانند؛ خواست‌ها و احتیاجات او را به برقراری روابط اجتماعی با دیگران سوق می‌دهند و موجب تداوم و حیات جامعه می‌گردد.

در حال حاضر شاید شما در چندین گروه عضویت داشته باشید؛ اما چرا به این گروه یا گروه‌ها ملحق شده‌اید؟ شواهد نشان می‌دهد که افراد به طور معمول به چند دلیل وارد گروه می‌شوند؛

- ۱- گروه نیازهای روانی یا اجتماعی همچو تعلق داشتن به گروه، مورد توجه قرار گرفتن در گروه و یا مورد محبت واقع شدن افراد گروه را بر آورده می‌سازد.
 - ۲- افراد در گروه از احساس امنیت روانی و اجتماعی بیش‌تری برخوردار می‌شوند.
 - ۳- انسان‌ها در گروه، انگیزه و میل بیش‌تری برای فعالیت از خود نشان می‌دهند.
 - ۴- گروه افراد را برای رسیدن به هدف‌های که امکان حصول آن به تنهایی میسر نیست یاری می‌دهد.
 - ۵- تعلق داشتن به گروه‌های مختلف اعضا را در اجرای وظایفی که به تنهایی قادر به انجام آن نیستند کمک می‌کند.
 - ۶- اعضای گروه اکثراً علم و اطلاعاتی را برای یکدیگر فراهم می‌آورند که امکان دسترسی به آن برای فرد فرد آن‌ها وجود ندارد.
- به نظر شما خانواده چگونه و چرا تشکیل می‌گردد؟

گروه خانواده به عنوان اصلی ترین گروه اجتماعی از طریق ازدواج و تولد بقای خود را تضمین می کند خانواده گروهی است که اعضای آن به خاطر داشتن نسبی و سببی روابط سمیمی، پایدار و سمتحکمی باهم دارند.

بحث نمایید

آیا می دانید کدام موضوعات باعث رابطه یک گروه از دوستان می گردد؟

گروه دوستان را در نظر بگیرید. چند نفر برای این که هم سن استند، بهتر می توانند همدیگر را درک کنند. آن ها با یکدیگر صحبت و دوستی می کنند. کارهای خانگی مکتب را انجام می دهند. با هم بازی می کنند؛ بنابراین عضویت در این گروه برطبق احساس شکل می گیرد و در گروه خانواده گی عضویت از روی عواطف صورت می گیرد.

گروه های دیگری هم وجود دارند. مثل گروه ورزشی، گروه همکاران صورت می گیرد، و غیره. عضویت در بعضی از گروه ها، آگاهانه و طبق معیارهای همان گروه صورت می گیرد یک شخص وقتی می خواهد عضو این گروه ها شود، به طور عموم باید یک فورمه را که درخواست عضویت گروه است، خانه پری کند.

- از افرادی که می خواهند در این گروه شامل گرد، امتحان گرفته می شود.
- بعد از پذیرفتن شما به عنوان عضو گروه، با شما قرارداد امضا می کنند. عضویت در این گروه ها دوره مشخصی دارد.

پس از تمام شدن وقت عضویت، شما دیگر عضو آن گروه محسوب نمی شوید. بعضی از این گروه ها، افراد را به طور رسمی از گروه خارج می کنند؛ یعنی با نوشتن یک مکتوب عضویت فرد را ملغا اعلام می کنند.

از آنچه در این درس خواندیم به این نتیجه می رسیم که: گروه خانواده به عنوان اصلی ترین گروه اجتماعی از طریق ازدواج و تولد، بقای خود را تضمین می کند. هر شخص به منظور حفظ روحیه انسانی و نوع دوستی و دوری از تنهایی وارد گروه دوستان می شود. این گروه ها به همین ترتیب بزرگ تر و بیش تر می شوند.

طوری که یک شخص برای ادامه زنده گی اجتماعی خود در چندین گروه عضویت

می داشته باشد؛ بنابراین ما برای ادامه هر نوع زنده‌گی اجتماعی محتاج به عضویت در گروه می‌باشیم.

مروری بر درس



پرسش‌ها



- ۱- تفاوت بین گروه خانوادگی و گروه دوستان چیست؟
- ۲- نظر به کدام دلایل فرد وارد گروه می‌شود؟
- ۳- گروه چگونه شکل می‌گیرد، بیان دارید؟
جمله‌های زیر را تکمیل کنید.
۱- ابتدایی‌ترین گروه اجتماعی را..... تشکیل می‌دهد.
۲- عضویت در گروه دوستان بر طبق..... صورت می‌گیرد.

کارخانه‌گی



آیا شما غیر از گروه خانوادگی، عضو کدام گروه دیگر هم هستید؟ پاسخ را در کتابچه خویش یادداشت نموده، در صنف بخوانید.

رهبری گروه

در درس گذشته آموختید که گروه چگونه تشکیل می‌گردد؛ اکنون با چگونه‌گی رهبری گروه آشنا خواهید شد.

بحث کنید



- در هر گروه اجتماعی اشخاصی هستند که گروه را رهبری می‌کنند:
- آیا می‌توان دلیل رهبری این اشخاص را پیدا کرد؟
- آیا گروهی که برای رسیدن به هدفی فعالیت می‌کند، بدون رهبر به هدف می‌رسد؟
- شما در فامیل خود از کی اطاعت می‌نمایید؟

مقصد ما از رهبر همان است که انگلیسی زبان‌ها لیدر می‌گویند. فردی که پشتیبانی مردم، توانایی و موقعیت یا نقش کلیدی تصمیم‌گیری را در یک گروه داشته باشد، رهبر گفته می‌شود. هرگاه شخصی به طور طبیعی با نشان دادن توانایی خود اداره امور گروه را در اختیار گرفته، به رفع نیازهای اعضای گروه بپردازد و به حال آن‌ها مفید واقع گردد و آنان را به اهداف خویش برساند. رهبر گروه است؛ مانند: رهبران دینی، رهبران احزاب سیاسی، رهبران ممالک و غیره. رهبری پدیده‌یی است که همواره در گروه به وجود می‌آید. کسی که دیگری را نه با زور و ارباب؛ بلکه با آگاهی و رضایت خود به انجام یا انصراف از کاری وا دارد و در جهت رسیدن یا رد کردن هدفی به حرکت آورد، رهبر گفته می‌شود.

چرا یک گروه به وجود رهبر ضرورت دارد؟
به مثال زیر توجه نمایید:

سر تیم یک گروه ورزشی می‌کوشد تا ضمن ادارهٔ بازی، کیفیت آن را نیز بالا ببرد. او مسؤولیت‌های هر فرد را به وی گوشزد می‌کند و کوشش می‌کند، نقایص بازی را بر طرف سازد. می‌بینیم که قبل از آغاز بازی او با اعضای تیم صحبت می‌کند و نظر آن‌ها را در مورد نحوهٔ انجام دادن کارها می‌پرسد؛ بنابراین کار کرد رهبری، بیش از هر چیز، هماهنگ کردن اعمال اعضای گروه برای رسیدن به اهداف گروهی است.

آیا می‌دانید که رهبران گروه از چه ویژگی‌های بر خوردار اند؟

درحالی‌که هیچ قاعدهٔ مشخصی وجود ندارد؛ ولی با این همه به نظر می‌رسد که رهبران خوش‌ظاهرتر از سایر اعضا تصور می‌شوند. دارای هوش بیشتر استند و خوش بیان‌تر و مصمم‌تر می‌باشند. از اعتماد به نفس فوق‌العاده برخوردار اند. به نظر شما یک رهبر علاوه بر موضوعات متذکره از چه ویژگی‌های دیگر برخوردار است؟

منشأ رهبری، در موارد مختلف متفاوت بوده و از صفات درونی و خصوصیات فردی ناشی می‌گردد. رسیدن به رهبری، انتخابی یا انتصابی است. انتخاب امکان دارد که به وسیلهٔ یک سازمان یا به وسیلهٔ خود رهبر صورت گیرد.

منشأ و منبع رهبر را می‌توان چنین تقسیم‌بندی کرد:

- رهبر انتخاب شده به وسیلهٔ مردم (رهبر حزبی یا مردمی)
 - رهبر انتخاب شده به وسیلهٔ یک فرد (جانشین رهبر)
 - رهبر انتخاب شده به وسیلهٔ سازمان (رهبر سازمانی)
 - رهبر انتخاب شده به وسیلهٔ خویش یا خود گزین
- وجود رهبر در جامعه ضروراست؛ زیرا رهبر به پیروان احساس اعتماد به نفس، نیرو و توانایی زیاد می‌بخشد.

مهم‌ترین شرایط و صفات رهبر عبارت اند از:

۱- رهبر باید عادل باشد.

- ۲- رهبر باید مخلص و با تقوا باشد.
 - ۳- رهبر باید مدبر باشد. چرا که برای انجام امور مهم تدبیر و پیش‌بینی نهایت ضروری است.
 - ۴- رهبر باید نظر و بینش صحیح سیاسی و اجتماعی داشته باشد.
 - ۵- رهبر باید قادر به اداره امور باشد. اگر به مسئله مدیریت توجه نشود رهبر از عهده مسئولیت رهبری بیرون شده نمی‌تواند.
 - ۶- پلان و برنامه داشته باشد.
 - ۷- رهبر باید شجاع باشد. رهبری که شجاع نباشد نمی‌تواند در طوفان‌ها رعیت خود را به حرکت بیاورد و نیرو دهد و حوادث را پشت سر بگذارد.
 - ۸- حسن تشخیص داشته باشد.
 - ۹- رهبر باید دارای تیم کاری باشد و میان آن‌ها حس همکاری و محبت را تقویت نماید.
 - ۱۰- موضوع را با سرعت تشخیص کرده بتواند.
 - ۱۱- در برآورده شدن تصمیم به قاطعیت عمل نماید.
 - ۱۲- رهبر باید از هر گونه فساد و خیانت دور باشد.
 - ۱۳- سرعت در اخذ تصمیم داشته باشد.
 - ۱۴- سرعت اقدام داشته و راه رسیدن به اهداف را ادامه دهد.
 - ۱۵- رهبر باید مسئولیت شناس باشد و بداند که رهبری یک امانت عظیم به عهده‌اش است که از آن مورد باز پرس قرار می‌گیرد.
 - ۱۶- انتقاد پذیر باشد.
 - ۱۷- رهبر باید دارای خصوصیات منحصر به فرد باشد تا بتواند رهبری یک گروه را به دست آورد.
- صفات و شرایط دیگری را که برای رهبر مناسب می‌دانید با هم‌صنفی‌های تان بحث نمایید.
- آیا می‌دانید چند شیوه رهبری موجود است؟**
- جامعه‌شناسان ضمن بررسی عمل متقابل در گروه سه شیوه رهبری را تشخیص داده‌اند.

رهبر مردمی

رهبر خودکامه

رهبر بی‌قید و بند

۱- رهبر مردمی: رهبر مردمی برای دستیابی به اهداف گروه نظرها و پیشنهادهای اعضای گروه را اساس کار خود قرار می‌دهد، تصمیم‌گیری مبنی بر توافق گروهی خواهد بود. وظیفه رهبر تشویق و یاری اعضای گروه با شرکت در بحث و مذاکره برای تعیین خط مشی کلی گروه است. تقسیم کار به خود اعضا واگذار می‌شود و هر کس آزادانه با هر که خواسته باشد، کار می‌کند. رهبر یک عضو مسؤول گروه بوده و در انجام کارها شرکت دارد. این نوع رهبر در شرایط بحرانی موفقیت کمتر دارد؛ اما برای تضمین بقای جامعه یا گروه، نسبت به رهبری خودکامه، از مؤثریت بیشتر برخوردار است. آن‌ها در جریان تصمیم‌گیری‌های گروهی برای حق شرکت اعضای گروه ارزش قایل اند.

۲- رهبری خودکامه (مطلقه)

در این نوع رهبری تصمیم‌ها مربوط به فعالیت گروه توسط رهبر تعیین می‌گردد. کار هر شخص را رهبر مشخص می‌کند و او است که در تشویق و انتقاد در گروه به میل خود تصمیم می‌گیرد. در فعالیت گروهی اشتراک نمی‌کند. این نوع رهبری تعیین‌کننده اهداف و مقرررها رفتار اعضای گروه یا جامعه هستند. این نوع رهبری را می‌توان در اردو یا قوای مسلح، حکومت‌های دیکتاتوری، تشکیلات صنعتی و تجارتي، خانواده‌های پدرسالار یافت.

• با نظر داشت مطالب فوق اسم پنج رهبر خودکامه را به همکاری گروه خود بیان دارید.

۳- رهبری بی‌قید و بند

در این شیوه، رهبر بی‌قید است و سعی اندکی در اداره و سازماندهی گروه دارد. افراد

در تعیین انجام کار به طور کامل آزاد استند؛ رفتار رهبر با همه اعضای گروه دوستانه است و به طور معمول از رفتار اعضا صفت و انتقاد نمی‌کند. از مطالب فوق کم و بیش در باره رهبری گروه فهمیدید و آموختید که در یک گروه همکاری و احساس مسئولیت لازم است؛ همچنین ضروری است که هر گروه برای خود رهبری داشته باشد. اعضای گروه برای انجام دادن بهتر کارهای گروهی باید از رهبر گروه پیروی کند. رهبر نیز با مشورت اعضای گروه، محیط دوستانه را برای همه فراهم می‌کند.

مروری بر درس



پرسش‌ها



- ۱- رهبر را تعریف نموده، با مثال واضح سازید.
- ۲- رهبری را تعریف نموده، نمونه‌های از رهبری را بیان دارید.
- ۳- انتخاب رهبری چگونه صورت می‌گیرد، مختصرمعلومات دهید؟
- ۴- مهم‌ترین صفات رهبر را بیان دارید.
- ۵- چند نوع شیوه رهبری وجود دارد، نام بگیرید.

کارخانه‌گی



رهبر خودکامه را با رهبر مردمی مقایسه نمایید، تفاوت‌های آن‌ها را فهرست نموده در صنف بخوانید.

خلاصه فصل دوم

- ۱- گروه عبارت از مجموعه‌ انسانی‌هایی است که دارای خصوصیات و فعالیت‌های مشترکی هستند و با هم روابط نسبتاً دوامدار و منظمی دارند
- ۲- ازدحام عبارت از کثرت مردم است که روابط متقابل آن‌ها موقتی و بی‌دوام است. آن‌ها خصوصیات و فعالیت‌های مشخصی ندارند، و بعد از انجام کاری که به هدف آن جمع شده اند، پراکنده می‌شوند.
- ۳- دسته اجتماعی یک گروه‌بندی آماری است به این معنا که افراد به اساس خصوصیات خاصی در آن اشتراک دارند؛ مانند شغل یکسان یا سطح عاید مشابه و غیره.
- ۴- افراد به دلیلی اعضای گروه می‌شوند که گروه نیازهای روانی یا اجتماعی همچو عضویت داشتن به گروه، مورد توجه قرار گرفتن و یا مورد محبت واقع شدن افراد را برآورده می‌سازد.
- ۵- عضویت در گروه دوستان برطبق احساس شکل می‌گیرد. و عضویت در گروه خانواده بر طبق عواطف تشکیل می‌گردد.
- ۶- فردی که موقعیت یا نقش کلیدی تصمیم‌گیری را در یک گروه ایفا می‌کند، رهبر گفته می‌شود. هر گاه شخصی را که به طور طبیعی یا با نشان دادن توانایی خود اداره امورگروه را در اختیار گرفته، به رفع نیازهای اعضای گروه بپردازد و به حال آن‌ها مفید واقع گردد و آنان را به اهداف خویش برساند، رهبر گروه است.

فصل سوم

نهادهای اجتماعی

درین فصل درس‌های ذیل را می‌خوانید:

- نهاد اجتماعی <۱>
- نهاد اجتماعی <۲>
- نهاد اجتماعی <۳>
- روابط متقابل نهادها

اهداف فصل

شاگردان در پایان این فصل بتوانند:

- ۱- با اصطلاح نهاد اجتماعی و ماهیت نهاد اجتماعی آشنا شوند؛
- ۲- مهم‌ترین نهادهای اجتماعی را فهرست نموده و نهادهای اولی و دومی را توضیح داده بتوانند؛
- ۳- کارکردهای عمده هر یک از نهادها را توضیح داده بتوانند.
- ۴- روابط متقابل نهادها را بشناسند.
- ۵- در باره نقشی که در نهاد اجتماعی مربوطه خویش دارند، نظر مثبت پیدا نمایند.

بحث کنید

در درس گذشته خواندیم که ما برای ادامه هر نوع زنده‌گی اجتماعی محتاج به عضویت در گروه می‌باشیم. همچنان انسان به غذا، سرپناه، پوشاک، کار، آموزش، امنیت، محبت و... ضرورت دارد. و برای رفع احتیاجات خود از گذشته تا امروز از شیوه‌های مختلفی استفاده کرده است. با در نظر داشت این مطلب، آیا گفته می‌توانید رفع این نیازها چطور و توسط کدام مرجع صورت می‌گیرد؟

جوامع برای این که بتوانند به حیات خود ادامه دهند، باید احتیاجات مختلف خود را رفع کنند. در طول تاریخ برای رفع این احتیاجات روابط به وجود آمده و ادامه پیدا کرده است که به آن‌ها نهاد می‌گویند. واژه نهاد، معادل انگلیسی (social



Institution) که در لاتین مستقر کردن، ساختن و تثبیت کردن معنا می‌دهد، است. کلمه (Institution) از ریشه یونانی (Instituter) گرفته شده که به معنای نهاد به کار رفته است؛ همچنین به معنای انتخاب کردن، جابه‌جا کردن نیز آمده است. نهاد به معنای هر جایی که افراد در آنجا به آموختن تحصیلات عالی می‌پردازند؛ نیز به کاربرده شده است. و در زبان فرانسه به نام اورگانیزم یا نوعی از سازمان اجتماعی یاد شده است.

در زبان فارسی دری نهاد از فعل نهادن مشتق شده است و به معانی مختلف؛ چون: ثبات، استحکام، سرشت، خلقت، اصل و ریشه، روش و آیین، قانون، اساس، بنیاد، قرار، سنت و غیره به کار رفته است. اگر جامعه‌یی خواهان بقا باشد، باید احتیاجات اساسی آن برآورده گردد؛ مثلاً: کودکان باید مورد مراقبت قرار گیرند تا رشد یابند، اطلاعات فرهنگی باید از نسلی به نسلی منتقل گردد. ارزش‌ها و قواعد اجتماعی مورد احترام قرار گیرد تا نظم اجتماعی تأمین شود. بنابراین می‌توان گفت که، نهاد اجتماعی عبارت است از روابط مستمر برای رفع یک احتیاج. هر جامعه‌یی در طول زمان اقدامات و رفتارهای منظم و پیچیده را برای بر آورده ساختن احتیاجات اساسی به وجود می‌آورد، این نوع رفتارها را که برای بقای جامعه ضروری اند، نهاد اجتماعی می‌گویند. نهادها بر اثر ضرورت‌های افراد جامعه شکل می‌یابد و دوام می‌نماید. البته این ضرورت در هر مورد و

در هر جامعه یک نوع نیست؛ لکن واضح است که تا احتیاج نباشد، نهاد یا ارگان به وجود نمی‌آید و دوام نمی‌یابد؛ طورمثال:

• خانواده و ازدواج، نهادی است که ادامهٔ حیات بشر به آن بسته‌گی دارد و تنظیم دهندهٔ رفتار و روابط خانوادگی و ازدواج بر علاوه وظیفه تولد و پرورش کودک که موجب استمرار و بقای نوع بشر می‌گردد، وظایف متعدد دیگری از قبیل: فعالیت‌های اقتصادی، تعلیم و تربیه و اجتماعی کردن فرد را نیز برعهده دارد؛ چون:

• ضروری بود که میراث فرهنگی گذشته‌گان به آینده‌گان منتقل شود به این منظور ارگان تعلیم و تربیه ایجاد شده است.

• جامعه نیازمند نظم بوده و لازم است امور عمومی‌اش منظم گردد. بنابراین نهاد سیاسی به وجود آمده است.

• جامعه نیاز داشته که روابط اعضا مشخص شود، بنابراین برای انجام آن، نهاد حقوقی به میان آمده است و غیره..

مقایسه کنید

• چه تفاوتی در احتیاجات انسان‌ها می‌بینید؟

• آیا می‌دانید، در طریقه مرفوع ساختن احتیاجات انسان‌های اولیه و انسان‌های امروزی چه تفاوتی موجود است؟ طوری‌که گفته شد نهادها به رفع ضرورت‌های انسان‌ها به

وجود می‌آید این ضرورت‌های را می‌توانیم از نظر اهمیت به دو دسته تقسیم کنیم:

احتیاجات درجه اول: آن احتیاجات را گویند که بدون آن زنده‌گی انسان ناممکن می‌باشد؛ مانند: خوراک، پوشاک، آب، محل سکونت و غیره.

احتیاجات درجه دوم: احتیاجاتی است که با موجودیت جامعه ارتباط دارد و بدون آن زنده‌گی در جامعه امکان ندارد؛ مانند: تعلیم، تربیه، نظم اجتماعی، سیاست دین و غیره.

اگر ما به سیر تاریخی پیدایش انسان‌ها و جوامع انسانی نظر اندازیم با یک جریان رشد جمعیت و تقسیم کار و تفکیک بخش‌های مختلف جامعه روبه‌رو می‌شویم.

مرد و زن به خاطر تکمیل شخصیت یکدیگر و تکمیل احتیاجات اجتماعی با یکدیگر ازدواج می‌کنند و در نتیجهٔ آن تشکیل خانواده صورت می‌گیرد و خانواده صاحب فرزندان می‌گردد. این ازدواج آن‌ها به زیاد شدن انسان‌ها، افزایش نفوس و پیدایش واحدهای تجمع انسانی، قبیله، گروه و جوامع کوچک و بزرگ انجامیده است. انسان

اولیه فقط با زن و فرزندانش زنده‌گی می‌کرد. احتیاج‌های مادی را از طریق شکار، زراعت و ساختن خانه‌های ابتدایی، با وسایل ابتدایی مرفوع می‌نمود؛ اما با افزایش جمعیت و نفوس، انسان در گروه بزرگ‌تر به کمک دیگران ضرورت پیدا می‌کند. در گروه‌های بزرگ، در بخش‌های اساسی که احتیاج‌های انسان‌ها باید برآورده می‌شد، تقسیم کار اجتماعی به وجود می‌آید؛ مثال:

- تقسیم کار در زمینه تولید و سایل شکار و زراعت و ساختن خانه.
- در مورد نحوه دفاع و حراست از منافع و مقابله با خطرهای تهاجم انسان‌ها و حیوانات.
- در مورد نحوه تعلیم فرزندان در بخش‌هایی که برای زنده‌گی آینده آن‌ها ضرورت بود و غیره. برای هر یک از بخش‌های مهم روابط اجتماعی، یک سلسله قواعد به وجود می‌آید که به مرور زمان تثبیت و به تدریج تکمیل می‌شوند و به طور سازمان یافته برای رفع احتیاجات در زمینه‌های مربوطه عمل می‌کنند. به طور مثال: انسان بسیار زود متوجه شد که تجارب و تعالیم که در دوران زنده‌گی خودش به دست آورده است، نباید با او یکجا به گور برود تا فرزندانش دوبارهاز صفر آغاز نمایند. پس به انتقال این تعالیم اقدام نمود تشخیص داد که همه موفقیت انسان‌ها و گروه‌ها به دانش‌شان وابسته است پس آن را روز به روز بیشتر و بهتر به طور سازمان یافته و تخصصی تعقیب نمود:
- در قالب تقسیم کار برای اطفال شخصی را به نام معلم می‌آوردند که کارش فقط آموزش اطفال بود و شخص عالم را احترام می‌نمودند. بدین ترتیب به تدریج در تمام جوامع نهاد تعلیم و تعلم با قواعد مشخص پدید آمد.
- همچنین از تقسیم کار در زمینه خرید و فروش به طور تبادل جنس به جنس در بازارها و نقاط تجمع دیگر، به تدریج سیستم پولی بانکی و در نتیجه نهاد اقتصادی به وجود آمد.
- همین طور از تقسیم کار در بخش دفاع از منافع، نهاد امنیتی و نیروهای نظامی و از ساختن وسایل به تدریج صنعت پدید آمد. انسان از روزی که آغاز به زنده‌گی کردن نموده، اعمالی را از خود بروز داده و به مرور زمان یاد گرفته که چه عواملی و چه روش‌ها برای یاد گرفتن، منطقی و مفیدتر است. در نتیجه، یک سلسله رفتارهایی که برای ادامه حیات شایسته و مناسب بوده اند، به تدریج در آداب و رسومی که تشکیل

دهندهٔ < نهادها > هستند جای گرفته است، پس از گفتار بالا می‌توان چنین نتیجه گرفت که نهاد، نظام سازمان یافته‌یی از روابط اجتماعی است که بعضی از ارزش‌های عمومی و جریان‌های مشترک را در بر می‌گیرد و برای جواب دادن به بعضی ضرورت‌های اساسی جامعه به وجود آمده است.

مروری بر درس



پرسش‌ها



۱- طوری که خواندیم، اگر جامعه خواهان بقا و استمرار است، باید احتیاجات اساسی آن برآورده گردد. احتیاجات کدام‌ها اند؟ نام ببرید.

۲- کدام یک از این موارد، یک نهاد اجتماعی به شمار نمی‌آید؟

الف: خانواده () ج: بانک ()

ب: مکتب () د: مجلس دوستان ()

۳- انتقال میراث فرهنگی نسل گذشته به نسل آینده توسط کدام نهاد صورت می‌گیرد؟ نام بگیرید.

۴- جمله‌های زیر را تکمیل نمایید.

جوامع برای این‌که بتوانند به حیات خود ادامه دهند باید.....مختلف خود را رفع کنند. در طول تاریخ برای رفع این احتیاجات.....به وجود آمده و ادامه پیدا کرده است که به آن‌ها نهاد می‌گویند.

کارخانه‌گی



مکتب که یکی از تأسیسات آموزشی است. برای رفع کدام ضرورت‌ها به وجود آمده است؟ جواب این سؤال را در خانه آماده ساخته در صنف بخوانید.



بحث کنید

شما که عضو یک خانواده هستید، برای این که در مصوونیت زنده‌گی نمایید، به امنیت ضرورت دارید. برای فراگیری علم، به تعلیم و تربیه ضرورت دارید. وقتی مریض می‌شوید، به تداوی ضرورت دارید، آیا انجام این همه کارها توسط یک نهاد صورت می‌گیرد؟ اگر توسط یک نهاد صورت نمی‌گیرد، نهادهای مربوطه آنها را نام بگیرید.

نهادهای درجه یک و درجه دوم

طوری که در درس گذشته خواندید، نهادهای اجتماعی بر اثر ضرورت‌های اجتماعی به وجود می‌آیند. که این احتیاجات جامعه به دو بخش اصلی و فرعی تقسیم می‌گردد؛ همچنان می‌توان نهادهای اجتماعی را هم به دونوع اولی و دومی تقسیم کرد، نهادهای اولی عمومی و جهانی اند و تقریباً می‌توان گفت در هر عصر و زمان و در هر جامعه‌یی وجود دارند. و دارای ثبات و دوام زیادی می‌باشند. نهادهای پنج‌گانه اولین عبارتند از: نهاد خانواده، تعلیم و تربیت، اقتصاد، سیاست و نهاد دین. نهادهای ثانوی تا زمانی که مورد ضرورت جامعه باشند، دوام پیدا می‌کند و وقتی این نیاز برآورده شد به تدریج و یا به گونه سریع از بین می‌رود. از انواع نهادهای ثانوی می‌توان به نهاد بانکداری، نهاد ساینس و تکنالوژی و نهاد طبابت اشاره کرد. در زیر ما به توضیح هر یک از این نهادها می‌پردازیم.

نهاد خانواده

شاگردان عزیز، هر یک شما در خانواده‌یی به دنیا آمده اید و در کانون خانواده تحت مراقبت و تعلیمات اعضای بزرگ خانواده خود تربیت یافته و با زنده‌گی اجتماعی آشنا شده اید و به احتمال زیاد خود نیز به تشکیل خانواده مبادرت خواهید کرد. خانواده را چنین می‌توان، تعریف نمود: خانواده، گروهی از افرادی است که با مشارکت خونی به صورت مستقیم پیوند یافته، و اعضای کلان سال آن مسئولیت مراقبت از

کودکان را به عهده دارند.

خانواده اساسی‌ترین واحد اجتماعی بوده که تاریخ آن با پیدایش انسان هم‌زمان است. تشکیل خانواده و ازدواج باعث ادامه حیات نسل و بقای انسان می‌شود. در واقع تجدید نسل انسان در خانواده صورت می‌گیرد. به همین علت است که در ادیان مختلف و همه جوامع زیاده‌ترین اهمیت را برای خانواده قایل اند. خانواده را معمولاً اساسی‌ترین نهاد جامعه به شمار می‌آورند. اهمیت این نهاد از آن جهت است که به ظاهر در عالم اسباب نقش تکرر و بقای جامعه را به عهده دارد و در همه جوامع دیده می‌شود.

خانواده‌یی انسانی تنها عهده‌دار تولید نسل نیست؛ بلکه در آن، اخلاق، پرورش شخصیت و اجتماعی کردن کودکان و داشتن انتخاب عاقلانه نیز مطرح است. در خانواده بشری قوانین دینی، اخلاقی و احساسات و عواطف عالیه بر قرار است. جنبه‌های عمیق و نهان شخصیت انسان ناشی از تعلیم و تربیه در دوران کودکی است و اولین سال‌های زنده‌گی انسان در محیط خانواده می‌گذرد و در این دوران تهداب شخصیت او گذاشته می‌شود. ارزش‌ها و انفعالاتی که در دوران کودکی به وسیله خانواده بر فرد تأثیر می‌گذارد در تصمیم‌گیری‌ها و جریان زنده‌گی آینده کودک اهمیت زیادی داشته که اثر آن در سر تا سر عمر باقی می‌ماند.

نهاد تعلیم و تربیت

نهاد تعلیم و تربیه دربرگیرنده و مرفوع کننده بخش تعلیم و تربیه می‌باشد که به خاطر رفع نیازهای تعلیم و تربیه انسان‌ها به وجود آمده است.

به نظر شما تعلیم و تربیت در زنده‌گی انسان‌ها چه اهمیت دارد؟

تعلیم و تربیه یکی از اساسی‌ترین فعالیت‌ها در تمام جوامع بشری است؛ زیرا ادامه وجود هر جامعه‌یی بسته‌گی به انتقال میراث فرهنگی به نسل آینده دارد تا آنان مطابق ارزش‌ها و قواعد جامعه تربیت شوند و بر طبق آن‌ها رفتار کنند. تعلیم و تربیه مانند سایر نهادهای اجتماعی از ساخت مشخص بر خوردار است و برای آن که بتواند وظایف و یا کارکرد خود را انجام دهد، از پلان‌ها، اصول، ضوابط و مقررات خاصی پیروی می‌کند. این نهاد سازمان و تشکیل‌های متعددی به وجود آورده است. که شامل کودکستان‌ها، مکاتب، پوهنتون‌ها، مدارس تعلیم بزرگسالان، تعلیم داخل خدمت، پوهنتون‌های خصوصی، پروگرام‌ها، میتودها و مدل‌های تدریس، پلان‌های آموزشی، تعلیمات فنی و حرفه‌یی می‌باشند. علاوه بر این، کلیه وسایل ارتباط جمعی از قبیل: رادیو، تلویزیون، کتاب، روزنامه، مجله، عکس، پوستر، اشعار، قصه‌ها، حکایت‌ها، ضرب‌المثل‌ها، روایات،

خلاصه هرچیزی که به نحوی در تعلیم و تربیت افراد مؤثر است نیز جزیی از نظام تعلیمی و آموزشی است. دریک کلام، تعلیم و تربیه از گهواره تا گور ادامه دارد؛ بنابراین میراث فرهنگی از نسلی به نسلی منتقل می‌شود، همواره به آن افزود گردیده و غنی‌تر می‌شود. تعلیم و تربیه تنها نهادی است که پرورش نیروی انسانی را به عهده دارد و از طریق یاد دادن و تعلیم، نقش‌ها و مهارت‌های لازم است که آن‌ها را برای زنده‌گی در جامعه آماده می‌کند.

نهاد اقتصادی

یکی از مهمترین و ضروری‌ترین احتیاجات یک جامعه فراهم کردن احتیاجات اساسی فیزیولوژیک مردم آن جامعه است. همه انسان‌ها برای زنده ماندن به مصرف حد اقل معین انرژی، نوشیدن آب صحی، محفوظ ماندن از خطر از نظر پوشاک و مسکن احتیاج دارند. هیچ جامعه‌یی درجهان نیست که به منابع اساسی پایان ناپذیری؛ چون: خوراک، آب، پوشاک و مواد و مصالح ساختمانی دسترسی داشته باشد. از آنجا که این منابع محدود اند، هر جامعه باید شیوه‌های منظم تولید، توزیع و مصرف این منابع اساسی را به وجود آورد. به این ترتیب، هر جامعه‌یی باید یک نظام اقتصادی ایجاد کند. نهادهای اقتصادی نقش‌های تولید، توزیع، جریان و مصرف کالا را ایفا می‌کنند. احتیاج‌های اقتصادی، غذایی و مصرفی انسان‌ها را تأمین می‌کند.

نهاد سیاسی

برای بقای گروه‌های مردمی لازم است، این گروه‌ها شیوه‌هایی را برای حفظ نظم اجتماعی به وجود آورند؛ یعنی تمامی جامعه‌ها باید اصول و قواعد را ایجاد کنند که تضمین نمایند تا همه مردم از آن اطاعت نمایند. اگر این نیاز جامعه برآورده نشود، مردم حقوق یکدیگر را نادیده گرفته تا حدی که به اغتشاش و بی‌نظمی در جامعه منتهی خواهد شد. به یقین جوامع مختلف برای ضرورت نظم اجتماعی به طریقه‌های مختلف برخورد می‌کنند. خلاصه هر جامعه دارای نظامی برای متوجه ساختن مردم به اطاعت از قوانین اجتماعی است، و این نقش را نهاد سیاسی که یکی از قدیم‌ترین نهادهای اجتماعی است ایفا می‌نماید که وظیفه ایجاد نظم را در جامعه به عهده دارد. دولت مظهر این نهاد است که سلسله مراتب قدرت خود را در جامعه توسعه می‌دهد و به تنظیم امور مردم می‌پردازد. و امنیت را در جامعه برقرار می‌سازد.

نهاد دین: نهادهای دینی با چگونگی شیوه‌های اعتقادی ارتباط دارند و نیازهای

معنوی انسان را بر طرف می‌نمایند.

تعریف دین: مجموعه‌ای از راهنمایی‌های خداوند ﷻ است که انسان آزاد را در انتخاب راه و بهترین مرزها و حدود زنده‌گی فردی و اجتماعی، کمک می‌نماید. در هر صورت منظور از این اصطلاح روش نزدیکی به خداوند ﷻ، در راه و قالب تعیین شده، زنده‌گی کردن، عمل کردن، اطاعت و فرمان برداری کامل از اوست. در هر دینی به طور معمول نهادهای دینی از طرف روحانیون رهبری می‌شوند این روحانیون کسانی هستند که به علوم و مناسک دینی آشنایی دارند و مومنان را از طرق مختلف؛ یعنی از طریق تعلیم احکام، عقاید و حضور در مراسم مذهبی و غیره به اجرای اوامر الهی راهنمایی می‌کنند؛ یعنی این‌که شخص باید بتواند، مراسم و فرایض مذهبی خود را طوری‌که در شریعت آمده است، اجرا کند و نظم خواسته شده را در بین افراد جامعه برقرار سازد.

مروری بر درس



پرسش‌ها



- ۱- خانواده از کدام نوع نهادهای اجتماعی شمرده می‌شود؟
- ۲- دو مورد از مسئولیت‌های خانواده را در برابر افرادش تذکر دهید.
- ۳- نهاد اقتصادی کدام نیازهای جامعه را برآورده می‌سازد؟ سه مورد را نام ببرید.
- ۴- انتقال فرهنگی از نسلی به نسلی توسط کدام نهاد صورت می‌گیرد؟
- ۵- نقش حفظ نظم اجتماعی و متوجه ساختن مردم به اطاعت از قوانین اجتماعی را کدام نهاد ایفا می‌نماید؟
- ۶- دین کدام نیازهای انسان‌ها را بر طرف می‌نماید؟

کارخانه‌گی



چند سطر درباره‌ی وظایف نهاد خانواده در جامعه را در کتابچه‌های خود یادداشت نموده، در صنف بخوانید.



بحث نمایید

رفتارهای اجتماعی مختلف مانند: رفتارهای نیک و شایسته، احترام به عقاید جامعه و احترام به بزرگان؛ همچنان رفتارهای ناشایسته چون: دزدی و غیره در یک جامعه مشاهده می‌شود. با نظر داشت این مطلب:

• آیا مرجعی وجود دارد که مشوق عملکرد ما در جهت کارهای شایسته و مانع عملکرد ما در جهت اعمال نا شایسته گردد؟

در درس پیشتر خواندید که در هر جامعه‌یی پنج نهاد اجتماعی اصلی وجود دارند. این نهادها عبارت اند از: نهاد خانواده، آموزشی، اقتصادی، سیاسی و نهاد مذهبی، که نهادهای اجتماعی برای رسیدن به هدفشان باید کارکردهای مختلف را انجام دهند.

در این درس راجع به کارکرد نهادهای اجتماعی آگاهی حاصل می‌نمایید:

کارکرد نهادهای اجتماعی

هر نهاد اجتماعی دارای کارکرد معینی است که به نحوی در دوام و پایداری آن مؤثر واقع می‌شود؛ همچنان کارکردهای اساسی معینی وجود دارند که هر نهاد جداگانه از آنها برخوردار است. کارکردهای گسترده‌ی که در میان همه نهادها وجود دارد عبارت اند از:

• نهادها طرز رفتار اجتماعی نیک و شایسته را در موقعیت‌های مختلف، در اختیار فرد می‌گذارند. نهادها از طریق پروسه اجتماعی شدن، شیوه‌های رفتار شایسته و نا

شایسته را به افراد نشان می‌دهد؛ طورمثال: در مکتب به ما آموخته می‌شود که از قوانین مکتب پیروی کنیم، به بزرگان احترام بگذاریم، با هم صنفی‌ها همکاری داشته باشیم، از تقلب و تجاوز به حقوق دیگران پرهیز کنیم و به مقدسات دینی و آرمان‌های ملی احترام بگذاریم.

نهاد نقش‌های مختلف را برای فرد، فراهم می‌کند و رفتار و نقشی معقول و شایسته را برای انسان مشخص می‌سازد؛ یعنی شخص پیش از به عهده گرفتن یک نقش، که به طور معمول توقع و انتظار که به آن دارد، می‌تواند در مورد مناسب‌ترین نقش برای خود تصمیم‌گیری کند.

نهادها به افراد جامعه یاد می‌دهند که بهترین شیوه رفتار، همان رفتار باثبات، قانونی و قانونمند شده است؛ طورمثال: انسان‌ها از طریق عضویت در نهاد دینی، ارزش‌ها و عقاید باثبات و مورد قبول جامعه را فرامی‌گیرند، شرافت و صداقت، راست‌کاری، دستگیری از مستمندان و وفاداری به مقررات اجتماعی را که نمونه‌هایی از شیوه‌های رفتار قانونمند به شمار می‌آیند را یاد می‌گیرند.

نهادها در جهت تنظیم و نظارت بر رفتار اجتماعی عمل می‌کنند نهادها رفتار و کردار اجتماعی را تنظیم و از آن نظارت می‌نماید؛ طورمثال: عمل دزدی برای یک آدم بی پول از آن جهت کار درستی نیست که از یک سو این عمل ظلم و تجاوز به حق دیگران محسوب می‌گردد و از جانب دیگر ممکن است، این کار او به دست‌گیری، محکومیت و مجازات زندان منجرشود. به جای نادیده گرفتن توقعات جامعه، برای او بهتر است که به مؤسسه‌های کاریابی و خیریه مراجعه کند.

هر یک از پنج نهاد یاد شده به منظور خاصی به وجود آمده و کارکردهای معین و مخصوصی را انجام می‌دهند.

کارکرد خاص نهاد خانواده عبارت است از:

- تنظیم و تشکیل خانواده من حیث اولین بنیاد اجتماعی؛
- پر کردن جای آدم‌های یک نسل به وسیله یک نسل دیگر از طریق تولد و تناسل؛
- مراقبت و حمایت از فرزندان، ناتوانان و سالمندان؛
- محافظت از فرد در برابر خطرهای محیطی؛

- ایجاد فرصت و امکانات برای کسب تجارب فردی؛
- پرورش قوای روحی و اخلاقی در فرد و تشکیل شخصیت اساسی در کودک؛
- برآورده ساختن احتیاج‌های طفل؛ مانند: غذا، پوشاک، مسکن، احساس امنیت، محبت و غیره؛
- ایجاد حس همبستگی با سایر افراد جامعه؛
- ایجاد خوشبینی نسبت به زنده‌گانی اجتماعی امروز و فردا؛
- اجتماعی کردن کودکان؛
- تثبیت مقام اجتماعی افراد از طریق وراثت؛
- تامین امنیت اقتصادی برای اعضای خانواده به عنوان واحد اساسی تولید اقتصادی و مصرف.
- کارکردهای خاص نهادهای تعلیمی عبارت اند از:**
- ایجاد آمادگی در افراد برای قبول نقش‌های شغلی؛
- عمل کردن به عنوان وسیله انتقال میراث فرهنگی؛
- آشنا ساختن افراد جامعه با نقش‌های مختلف؛
- آماده ساختن افراد برای برخی از نقش‌های اجتماعی مورد توقع؛
- فراهم آوردن تغییر و پیشرفت در جامعه از طریق تحقیقات علمی؛
- تقویت قدرت تطبیق و عادت افراد با ارزش‌های اجتماعی و تسهیل روابط اجتماعی.
- کارکردهای خاص نهادهای مذهبی عبارتند از:**
- کمک به افراد در پیدا کردن هویت فکری و اخلاقی؛
- فراهم آوردن تفسیرها برای بیان محیط طبیعی و اجتماعی فرد؛
- بالا بردن روحیه اجتماعی افراد، انسجام اجتماعی و همبستگی گروهی؛
- امید بخشیدن به افراد که خداوند ﷻ زنده‌گی بنده‌گان را در این جهان با مرگ خاتمه می‌بخشد؛ بلکه مرگ آغاز زنده‌گی جاویدان و عادلانه است.
- کارکردهای خاص نهادهای اقتصادی عبارت اند از:**
- تولید کالاها و خدمات مورد ضرورت اعضای جامعه؛
- توزیع کالا و خدمات همراه با توزیع منابع اقتصادی (کار و تجهیزات)؛
- مصرف کالا و خدمات.

کارکردهای خاص نهادهای سیاسی عبارتند از:

- بنیادی ساختن قواعد و مقررات از طریق اعضای مجلس مقننه؛
- اجرای قوانین تصویب شده؛
- تأمین امنیت؛
- حل و فصل مخالفت‌های موجود در میان اعضای جامعه؛
- برقراری خدماتی چون: مراقبت‌های صحتی، تعلیم، رفاه و نظایر آن؛
- حمایت اتباع کشور در برابر حملات ممالک بیگانه و حفظ هوشیاری ملت در برابر تهدیدهای خارجی.

مروری بر درس



پرسش‌ها



- ۱- اجتماعی کردن کودکان، وظیفه کدام نهاد اجتماعی است؟
 - ۲- فراهم‌آوری تغییر و پیشرفت در جامعه از طریق تحقیقات علمی وظیفه کدام نهاد اجتماعی می‌باشد؟
 - ۳- حل و فصل مخالفت‌های موجود در میان اعضای جامعه، وظیفه کدام یکی از نهادهای اجتماعی می‌باشد؟ جواب درست را نشانی نمایید.
- الف) نهاد خانواده ب) نهاد دین ج) نهاد سیاست د) نهاد اقتصاد

کارخانه‌گی



شما به کدام هدف شامل مکتب شده اید؟ دلایل خویش را فهرست نموده، در صنف بخوانید.



بحث نمایید

در گذشته آموختید که در یک جامعه نهادها در انجام وظایف خود، به یکدیگر وابسته اند و در بین آنها بیشتر روابط دوامدار برقرار است. کار هر یک از نهادها مکمل کار نهاد دیگر است. حال بگویید که:

آیا نهادها در یک جامعه می‌توانند، بدون هماهنگی با هم روابط متقابل داشته باشند و نیازهای متعدد مردم را رفع کنند؟ چرا؟

در این درس با روابط متقابل نهادها آشنا می‌شوید

طوری که همه نهادها یک هدف را دنبال می‌کنند و آن رفع نیازهای مردم و تحقق رفاه کامل آنها است؛ بنابراین نهادها به یک دیگر وابسته اند. هیچ نهادی بدون ارتباط با دیگر نهادها نمی‌تواند، به حیات خود ادامه دهد؛ زیرا کارکردهای پنج نهاد بنیادی که در درس قبلی خواندید، بسیار با هم وابسته اند، به طور مثال: میزان ازدواج و ثبات خانواده بر رشد جامعه اثر می‌گذارد و رشد جمعیت بر تعلیم و تربیت و اقتصاد مؤثر واقع می‌شود.

برای آن که جامعه کار کرد مؤثری داشته باشد، نهادهای بنیادی آن باید کارکرد مؤثر داشته باشد. توازن متناسب و ظریفی باید میان نهادهای خانواده‌گی، سیاسی، مذهبی، اقتصادی، و آموزشی برقرار باشد.

می‌دانیم که یک ماشین زمانی به خوبی کار می‌کند که میان اجزای آن هماهنگی و نظم وجود داشته باشد. یک جامعه نیز زمانی می‌تواند، به راحتی به مسیر خود ادامه دهد و

به هدف‌های خویش دست یابد که همه نهادها به طور هماهنگ و یک‌پارچه عمل کنند. به نظر شما، چه وقت می‌توانیم بگوییم، در جامعه نظم و هماهنگی برقرار است؟ فرض کنید که می‌خواهید به تماشای یک مسابقه فوتبال بروید. برای این منظور اول باید خود را به میدان ورزشی برسانید. اگر:

- را ننده قوانین و مقررات ترافیکی را مراعات کند.
- اداره ترافیک به وظایف خود به درستی عمل نماید تا را ننده در سرک‌های شهر به درستی تردد کنند.
- شاروالی کار خود را به خوبی انجام دهد تا در سرک‌ها برای را ننده‌گان مشکلی به وجود نیاید

• شما می‌توانید به راحتی به میدان ورزشی برسید؛ همچنان تکت دخول اخذ کنید، در جای خود بنشینید، مسابقه را تماشا کنید و بعد به آسانی از استدیوم خارج شده و با وسیله نقلیه به خانه برگردید. همان‌طوری‌که دیدید در برگزاری یک مسابقه، نهادهای مختلف دست اندر کار و همکار هستند. این نهادها هنگام انجام وظایف خود باید به طور هماهنگ با نهادهای دیگر در ارتباط باشند. تا یک مسابقه به خوبی برگزار گردد. ازسوی دیگر، از آنجا که نهادها باهم ارتباط و پیوند نزدیکی دارند به تقویت و تأیید یکدیگر تمایل دارند تا بتوانند همه در جامعه، مؤثر باشند، هرگاه در یک نهاد تغییرهایی به وقوع بپیوندد، به طور معمول تغییرهای منطبق بر آن، در نهادهای دیگر نیز رخ خواهد داد. از این جهت، زمان‌که نهادی بعضی از کارکردهایش را از دست می‌دهد، یا کارکردهای تازه‌یی به دست می‌آورد، لازم است، تغییرات درونی نیز در آن نهاد به وجود آید تا آن نهاد بتواند کار نوی را انجام بدهد.

فعالیت: به نظر شما اگر آرمان یک جامعه، شکوفایی اقتصاد آن جامعه باشد. آیا نهاد اقتصادی به تنهایی می‌تواند، جامعه مذکور را به این هدف برساند؟ در این باره گفتگو کنید.

احتیاجاتی که نهادها بر اساس آن به وجود آمده، جزئی از احتیاجات نظام اجتماعی کل است. احتیاجات که یک مکتب بر اساس آن به وجود آمده، جزئی همان احتیاجاتی است که نهاد تعلیم و تربیه به اساس آن شکل گرفته است. بنابر این، همه نهادها به صورت عموم احتیاجات اجتماعی را دنبال می‌کنند؛ پس گفته می‌توانیم، وقتی که آرمان جامعه، رسیدن به بیش‌ترین حد رشد اقتصادی باشد، باید تمام نهادهای اجتماعی متناسب با این هدف عمل نمایند، یعنی:

- در نهاد تعلیمی باید انضباط، کار زیاد، توقع کم و قانع بودن، رعایت سلسله مراتب، تلاش روز افزون برای افزایش مهارت‌ها و دانستنی‌ها به شاگردان آموخته شود.
- وسایل ارتباط جمعی به پخش فیلم‌ها و بر نامه‌های مفید و آموزنده بپردازند.
- نهاد اداری طوری سازمان یابد که تنها افراد پرکار، اهل کار و منظم بتوانند در آن کار کنند.
- در نهاد سیاسی، سیاست مداران زنده‌گی ساده و بی آلاشی داشته باشند پروگرام‌هایی که برای اداره کشور تدوین می‌شود، همه با این هدف تنظیم شده باشند
- نهاد اقتصادی در تولید و توزیع متناسب با این هدف عمل کند. درچنین شرایطی، این جامعه می‌تواند هدف خود، یعنی رسیدن به بیش‌ترین حد رشد اقتصادی را تحقق بخشد.

مروری بر درس

پرسش‌ها

- ۱- آیا یک نهاد اجتماعی به تنهایی و بدون ارتباط به دیگر نهادها می‌تواند، نیازهای مختلف جامعه را رفع نماید؟
- ۲- آیا رکود اقتصادی در یک کشور صرف بالای نهاد اقتصادی تأثیر می‌گذارد و یا نهادهای دیگر اجتماعی نیز از آن ضرر می‌بینند؟
- ۳- اگر در یکی از نهادها تغییراتی به وقوع بپیوندد، آیا در نهادهای دیگر نیز تغییراتی رخ خواهد داد؟
- ۴- چند مورد از رابطه بین نهادهای اقتصادی و آموزشی را بیان دارید.

کارخانه‌گی

در صورتی‌که بخواهید توسط طیاره به یکی از ولایات کشور سفر نمایید، برای انجام این سفر باید با کدام نهادها در تماس شوید؟ جواب سؤال را در کتابچه‌های خویش نوشته کرده، در مقابل صنف آن را بخوانید.

خلاصه فصل

- هر جامعه برای این که بتواند، ادامه حیات دهد باید احتیاجات مختلف آن مرفوع و بر طرف شود. در طول تاریخ برای رفع این احتیاجات نهادهای خاص به وجود آمده و ادامه پیدا کرده است که به آن‌ها نهاد می‌گویند.
- می‌توان نهادهای اجتماعی را به دو نوع اولی و ثانوی تقسیم کرد، نهادهای نخستین عمومی و جهانی اند و تقریباً می‌توان گفت: در هر عصر و زمانی و در هر جامعه وجود دارند. و دارای ثبات و دوام زیادی می‌باشند. نهادهای پنج‌گانه نخستین عبارتند از: نهاد خانواده، تعلیم و تربیت، اقتصاد، سیاست و نهاد دین.
- نهادهای دومی تا زمانی که مورد نیاز جامعه باشند، دوام می‌آورند و وقتی این نیاز برآورده شد، به تدریج و یا به سرعت از بین می‌رود. از انواع نهادهای ثانوی می‌توان به نهاد بانکداری، نهاد علم و تکنالوژی، نهاد تداوی و صحت اشاره کرد.
- خانواده، گروهی از افرادی است که با ارتباطات شریک خونی به صورت مستقیم پیوند یافته، و اعضای بزرگسالان مسؤولیت مراقبت از کودکان را به عهده دارند.
- تعلیم و تربیه تنها نهادی است که پرورش نیروی انسان ماهر و متخصص را به عهده دارد و از طریق آموختن نقش‌ها و مهارت‌های لازم است که آن‌ها را برای زنده‌گی در جامعه آماده می‌کند.
- هر جامعه‌یی باید یک نظام اقتصادی ایجاد کند تا نیازهای اقتصادی، غذایی و مصارف انسان را تأمین کند.
- هر جامعه دارای نظامی برای متوجه ساختن مردم به اطاعت از قوانین اجتماعی است و این نقش را نهاد سیاسی که یکی از قدیم‌ترین نهادهای اجتماعی است ایفا می‌نماید که وظیفه ایجاد نظم را در جامعه به عهده دارد و دولت مظهر این نهاد است.
- می‌دانیم که یک موثر زمانی به خوبی کار می‌کند که در بین همه پرزدهای آن هماهنگی و نظم وجود داشته باشد. یک جامعه نیز زمانی می‌تواند، به آرامی به مسیر خود ادامه دهد و به هدف‌هایی خویش دست پیدا کند که همه نهادها به طور هماهنگ و یکپارچه عمل کنند.

فصل چهارم

توسعه

درین فصل درس‌های زیر را می‌خوانید:

- ۱- توسعه چیست؟
- ۲- توسعه فرهنگی
- ۳- توسعه اجتماعی_سیاسی
- ۴- توسعه اقتصادی
- ۵- عوامل توسعه و عقب مانده‌گی
- ۶- توسعه و محیط زیست

اهداف فصل

شاگردان بعد از مطالعه این فصل بتوانند:

- مفهوم توسعه را می‌دانید.
- شاخص‌های توسعه را می‌سناسید.
- راجع به توسعه فرهنگی معلومات به دست می‌آورید
- راجع به توسعه اجتماعی و سیاسی آگاهی حاصل می‌کنید
- از توسعه اقتصادی و شاخص‌های آن آگاه می‌شوید
- توانایی تحلیل، علت و عوامل توسعه و عقب مانده‌گی را کسب می‌کنید
- ارتباط توسعه و محیط زیست را درک می‌نمایید
- به پاک نگاه‌داشتن محیط زیست علاقه‌مند می‌شوید



درفصل گذشته خواندید که هر جامعه برای این‌که بتواند به حیات خود ادامه دهد باید احتیاجات مختلف آن تأمین و بر طرف شود. در طول تاریخ برای رفع این نیازها گروه‌های خاصی به وجود آمده و ادامه پیدا کرده است که به آن‌ها نهاد می‌گویند. در این فصل توسعه را که رسیدن به این هدف آرزو و آرمان هر جامعه و هر ملت است، خواهیم شناخت.

بحث نمایید

شما اصطلاح، (توسعه، رشد و صنعتی شدن) را در زنده‌گی خویش زیاد شنیده اید. و به آن آشنا هستید، حال بگویید که:

توسعه چه مفهوم دارد؟ توسعه یافته‌گی به چه وضعیت و شرایطی اطلاق می‌شود؟ توسعه، یک هدف آرمانی برای اکثر کشورها است. همه کشورهای عقب‌مانده تمایل دارند بر ظرفیت و توان مادی، انسانی و معنوی خود بیفزایند و از نگاه تکامل ظرفیت‌ها و توانایی‌های انسانی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اداری یک دولت قدرتمند باشند. داشتن انسان‌های سالم، متخصص، با تدبیر و فعال به همراه دایره وسیعی از صنایع زیر بنایی، راه‌های ارتباطی و مراسلات پیشرفته، بندرها و وسایل حمل و نقل مجهز و امکان‌های صحی و آموزش نوین هم سطح جهان صنعتی و نظایر آن، هدف مطلوب و آرمانی برای کشورهای در حال توسعه است.

آیا می‌دانید، فرق بین توسعه، رشد و صنعتی شدن چیست؟

دو اصطلاح رشد و توسعه بیش‌تر به یک معنا به کار برده می‌شوند، که درست نیست. رشد: مفهوم یک جانبه دارد و منظور از آن ازدیاد کمی (اندازه) ثروت در جامعه است و به طور معمول با شاخص‌های چون: درآمد سرانه سنجیده می‌شود؛ اما توسعه

چنانچه بعد به آن اشاره خواهد شد علاوه بر ازدیاد کمی ثروت جامعه، تغییر کیفی نظام اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را نیز در بر می‌گیرد.

صنعتی شدن: به معنای ثمر دوامدار و در حال افزایش است که از نیروی کار با استفاده از (کشفیات) تکنیکی و سازمان منظم کار به دست می‌آید؛ بنابراین صنعتی شدن جنبه‌یی از توسعه اقتصادی است و توسعه اقتصادی نیز بر بنیاد عوامل اقتصادی که به منظور افزایش درآمد ملی و بالا بردن سطح زنده‌گی از آن استفاده می‌گردد استوار می‌باشد که در نتیجه سبب بهبود زنده‌گی و رفاه عمومی مردم می‌گردد.

معنای اصلی توسعه

توسعه در لغت به معنای رشد تدریجی در جهت پیشرفته‌تر شدن، قدرت‌مند شدن و حتا بزرگتر شدن است؛ همچنان توسعه به معنای وسعت دادن نیز می‌باشد. به همین طور توسعه در لغت به معنای خروج از (لفاف) و پوشیده‌گی است و از نظر نوسازی (لفاف) همان جامعه (بسته) فرهنگی و ارزش‌های مربوط به آن است که جوامع برای مدرن شدن باید از این مرحله بسته خارج شوند.

ادبیات توسعه بعد از جنگ جهانی دوم در جهان مطرح و مورد تکامل قرار گرفت. دانش‌مندان و جامعه‌شناسان توسعه را به طور معمول برحسب پیشرفت به سوی اهداف رفاهی، دور شدن از (عقب مانده گی)، یعنی رهایی از چنگال فقر، بیکاری و کاهش نابرابری، صنعتی شدن بیشتر، ارتباطات، ایجاد نظام اجتماعی که بر اساس عدالت و افزایش مشارکت مردم در امور سیاست جاری استوار باشد، نیز تعریف می‌کنند.

همچنان در رابطه با توسعه، صاحب‌نظران در این رشته، مطالبی را در کتاب‌ها و مقاله‌های خود بیان داشته اند و توسعه را گذار جامعه از حالتی به حالت بهتر یا حرکت جامعه از وضعیت قبلی به وضعیتی بهتر و مطلوب‌تر خوانده اند که این حرکت خود اصول و معیارهایی را می‌طلبد. از جمله برای حرکت صحیح و به هدف رسیدن، اولین چیزی که لازم است، شناخت است و بعد هم برنامه داشتن است. این برنامه و اهداف باید در قالبی درست؛ سازماندهی شده باشد و خلاصه مطلب این که برای گذار از جامعه‌یی به جامعه مطلوب‌تر ملاک و شاخص‌های ذیل ضرورت است:

۱- رهبران جامعه، فاسد و خودکامه نباشند؛ چرا که در صورت مستبد بودن، حرکتی صورت نخواهد پذیرفت.

۲- انسان‌ها، خود باخته‌گی و وا بسته‌گی فکری و تقلیدی نداشته باشند.

۳- تربیت انسان.

توسعه علاوه بر این که بهبود سطح تولید و عاید را در بر دارد، شامل تغییرات اساسی

در ساختارهای نهادی، اجتماعی- اداری و همچنین افکار و نظریه‌های عمومی مردم است. توسعه در بسیاری از موارد، حتا عادات و رسوم و عقاید مردم را نیز در برمی‌گیرد.

فکر کنید و جواب بدهید

توسعه یافته گی به چه وضعیت و شرایطی اطلاق می‌شود؟ و دا رای کدام جنبه‌ها است؟
جواب این سؤال‌ها را درمبحث خصوصیات توسعه و جنبه‌های آن دریافت می‌توانید.

خصوصیات توسعه

توسعه دریک تحلیل ساده و درکلیه جوامع، به وضعیتی گفته می‌شود که حد اقل، سه هدف یا شرط را تحقق بخشد.

اولین هدف: امکان دسترسی بیشتر به کالاها و خدماتی که به ادامه حیات انسان‌ها ضروری است؛ مانند: غذا، مسکن و پوشاک. در این جهت نه فقط افزایش کمیت این کالاها در نظر است؛ بلکه توزیع وسیع و افزون‌تر بین فرد فرد جامعه نیز باید تأمین شود. **دومین هدف:** افزایش سطح و معیارهای زنده‌گی و مستفید شدن انسان‌ها از امکان‌ها و نعمت‌های مادی است. عاید‌های بلند، تداوی مطلوب، آموزش باکیفیت، تأمین امنیت بیشتر و توجه به ارزش‌های فرهنگی و انسانی را که به پیشرفت زنده‌گی مادی کمک می‌کند؛ بلکه احترام و عزت نفس بیشتر را هم در سطح فردی و هم در سطح ملی به وجود می‌آورد. **سومین هدف:** که ما هیت کاملاً کیفی است، عبارت است از گسترش دامنه برگزیدن و انتخاب افراد و ملل در زنده‌گی، ارتقای حقوق مدنی افراد، آزادی فکر و بیان، برابری در مقابل قانون، رفع تبعیض‌ها، رهایی از هر نوع قید و بندهای وابسته‌گی و برده‌گی و مواردی از این قبیل.

ابعاد توسعه

توسعه را باید جریانی چند جانبه و پروسه مرکب و پیچیده تلقی نمود، این جریان وقتی تحقق می‌یابد و عملی می‌شود که در ساختار اجتماعی، طرز فکر عامه مردم و نهادهای ملی تحقیقات لازم صورت گیرد و در پهلوی آن به رشد اقتصادی سرعت داده شده، نابرابری‌ها کاهش یافته و فقر مطلق ریشه‌کن گردد.

این پروسه نه تنها به ازدیاد و گسترش تولید توجه می‌کند؛ بلکه بهبود و کیفیت تولید را نیز در نظر دارد. توسعه به مثابه پدیده اجتماعی چنین تلقی می‌شد که جریانی از رشد اقتصادی است و در ساحة مطالعات اقتصادی قرار دارد؛ اما مطالعه‌های بیشتر در باره توسعه اجتماعی،

سیاسی نشان داد که رشد اقتصادی تنها یک جنبه توسعه است و جنبه‌های توسعه، علاوه بر بهبود وضع اقتصادی و ترقی سطح تکنالوژی و افزایش ثروت ملی، می‌شود که تغییرات اساسی کیفی در ساختار اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و کیفیت نیروی انسانی را نیز پدید آورد. توسعه هنگامی همه جانبه و دوامدار است که بتواند، همه زمینه‌های زنده‌گی را تحت پوشش قرار دهد؛ بنابراین توسعه همه جانبه و پایدار جنبه‌های وسیع اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و تکنالوژیکی را در برمی‌گیرد. که در درس‌های بعدی به این جنبه‌های توسعه به طور اجمالی نظر انداخته شده است.

مروری بر درس

پرسش‌ها

- اهداف توسعه چیست؟ مختصر بیان دارید.
- آیا توسعه جریانی از رشد اقتصادی است و یا این که رشد اقتصادی تنها یک جنبه توسعه است؟
- شاخص‌های گذار از جامعه به جامعه مطلوب کدام‌ها اند؟ بیان دارید.
- توسعه را تعریف نمایید.
- کشورهای در حال توسعه کدام اهداف را پیش ببرند تا به سطح ممالک توسعه یافته برسند؟
- عاید سرانه چیست؟
- تولید ناخالص ملی چیست؟

کارخانه‌گی

در منطقه که زنده‌گی می‌نمایید چند مورد از آثار توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را یادداشت نموده، در صنف بخوانید.



در درس گذشته خواندیم که توسعه همه جانبه و دوامدار ابعاد گسترده و وسیع اقتصادی اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و تکنالوژیکی دارد. در این درس توسعه فرهنگی را می‌خوانید.

فکر کنید و جواب بدهید

- سوالات زیر را به دقت خوانده و در باره آن بحث کنید. به نظر شما، معنای توسعه فرهنگی چیست؟ و چرا گفته می‌شود که اساس و پایه اصلی توسعه حقیقی و پایدار توسعه فرهنگی است؟
- توسعه فرهنگی در توسعه ملی یک کشور چه نقشی را ایفا می‌نماید؟
- اکنون نظر بیشتر بر این است که اساس هر نوع توسعه، توسعه فرهنگی است. و از جایی که هدف اصلی دولت‌ها رسیدن به توسعه همه جانبه است و اساس گذار این توسعه انسان (موجود فرهنگی) می‌باشد؛ بنابراین زیربنای توسعه حقیقی و پایدار نیز توسعه فرهنگی خواهد بود. فرهنگ تهاداب جامعه را پی‌ریزی می‌کند و هر جامعه‌یی هر اندازه که نو باشد، دوام و بقای آن وابسته بر اصول فرهنگی است که هویت جامعه و افراد آن را می‌سازد؛ بنابراین رکن هویت بخش در هر جامعه سابقه ذخیره و آثار و غنای فرهنگی آن است. با توجه به این امر و تأکید بر این نکته سیاستمداران و مسؤولان یک کشور باید

فرهنگ را از ارکان اساسی جامعه محسوب و مقام به خصوصی برای آن در تدوین و تعیین اهداف و سیاست‌های وسیع و دراز مدت کشور قایل شوند. فرهنگ هر جامعه سطح ترقی تکنالوژی، تولید، آموزش، ساینس، خبر و ادبیات دوره خاصی از تحول اجتماعی را نشان می‌دهد. توسعه یک ضرورت حیاتی و مبرم است، مشروط بر این‌که برای تعلیم و تربیت، مشارکت و تأمین احتیاجات اساسی انسان، به خصوص فرهنگ، زمینه‌سازی کند. با در نظر گرفتن اهمیت زیربنایی مقوله فرهنگ، سؤال اساسی این است که چگونه می‌توان و چگونه باید به امر توسعه فرهنگی پرداخت؟

مفهوم توسعه فرهنگی از مفاهیمی است که نسبت به سایر بخش‌های توسعه؛ چون: توسعه اقتصادی، توسعه اجتماعی، و توسعه سیاسی از ابعاد و ارزش بیشتری برخوردار است که تأکید بیشتر بر احتیاجات غیر مادی افراد جامعه دارد. هدف نهایی هر جامعه کوشش برای نیل به رشد و توسعه است. توسعه، ارتقای دومی کل جامعه و نظام اجتماعی به سوی زنده‌گی بهتر و انسانی معنا شده است. اگر تحقق توسعه ملی را آرمان نهایی توسعه در کشور در نظر بگیریم، توسعه سیاسی، توسعه اجتماعی، توسعه اقتصادی و توسعه فرهنگی اساس و پایه‌های اصلی توسعه به حساب می‌آید. در این میان نقش توسعه فرهنگی حساس و پر رنگ می‌باشد؛ زیرا هیچ تحول و تغییر اجتماعی و سیاسی بدون زمینه‌ها و بسترهای مناسب فرهنگی امکان‌پذیر نیست. توسعه به حفظ محصول و دستاوردهای فرهنگی منطقه‌یی و ملی ضرورت تام دارد، چرا که دستاوردهای فرهنگی مطمئن‌ترین ضامن توسعه مستقل است، هویت فرهنگی را تقویت می‌کند و قوه نوآوری و آگاهی مردم را نسبت به میراث فرهنگی افزایش می‌دهد. بنابراین نمی‌توان، فرهنگ را بعد فرعی یا تزیینی توسعه تلقی کرد؛ بلکه فرهنگ عنصر ضروری جامعه بوده و در رابطه کلی با توسعه، نیروی درونی جامعه محسوب می‌شود.

دلیل بیاورید

به نظر شما نقش افراد در عقب‌مانی و یا پیشرفت و ترقی جامعه چیست؟ جامعه‌یی غیرفعال، عقب مانده از وجود افراد عقب مانده، غیرفعال در درون آن جامعه حکایت می‌کند و جامعه سیال، مترقی و فعال، فعال بودن، تحرک و هوشیاری افراد خویش را به اثبات می‌رساند. دقیقاً به همین خاطر است که می‌گویند، انحطاط یک جامعه از انحطاط افراد آن آغاز می‌شود، همان طوری که سیاست حرکت جامعه نیز محصول تحرک و تلاش افراد آن جامعه است. پس سؤالی در این جا مطرح می‌شود که: چرا و چگونه یک جامعه به انحطاط می‌گراید؟ یا به عبارت دیگر، عوامل انحطاط جوامع چیست؟

انسان در طول تاریخ بیش‌تر از هر زمان بالاترین تکنالوژی را در دسترس داشته و استفاده می‌نماید.

قابل توجه این است، که در جریان استفاده از این تکنالوژی باید تبادل و درک ارزش‌های فرهنگی بشری در نظر گرفته شود. در صورت عدم درک این ارزش‌ها جامعه فاقد هویت بوده و به سوی انحطاط خواهد رفت. چنین است که میراث‌های فرهنگی، تاریخی و طبیعی همه‌جوامع اکنون منحصراً سرچشمه‌های ارزش‌های فرهنگی و دست‌آوردهای معنوی مردمان جهان قرار گرفته و حفظ و نگهداری از آن‌ها از وظایف و حقوق مسلم و جدی هر انسان متمدن است.

افغانستان به عنوان یک سرزمینی که دارای پنج هزار سال سابقه درخشان فرهنگی است. ظرفیت‌ها و امکان‌های بزرگی را برای توسعه فرهنگی داشته و دارد؛ اما سه دهه جنگ و درگیری فرصت‌های لازم را از این کشور سلب کرد.

دولت اسلامی افغانستان، مردم، جوانان و فرد فرد این کشور مکلف هستند تا در حفظ و غنای فرهنگ و ارزش‌های والای اسلامی و ملی خویش بکوشند. فرهنگ، ارزش‌ها و عقاید اسلامی خویش را از تهاجم بیگانگان محافظت نمایند.

باید به یاد داشته باشیم که در جهت توسعه فرهنگی تجربه‌های ملل مختلف جهان، به‌خصوص تجربه‌هایی که موفق بوده و در آن، درس‌ها و پندهای بسیاری برای ما است و هیچ وقت نمی‌توان، بی‌تفاوت از کنار آن‌ها گذشت؛ اما این نکته را نباید فراموش کرد که نسخهٔ هیچ جامعه‌ای را نمی‌توان برای کشور دیگر پیش کرد؛ به این معنا که تجاربی ممکن به کشوری مفید واقع گردد، اما به کشور دیگری عواقب خوبی نداشته باشد.

مروری بر درس



پرسش‌ها



- ۱- توسعهٔ فرهنگی را تعریف نمایید.
- ۲- نقش افراد یک جامعه در عقب‌مانی و یا پیشرفت و ترقی آن جامعه چیست؟
- ۳- ارتباط‌های اجتماعی در توسعهٔ فرهنگی چه نقشی دارد؟
- ۴- به نظر شما، آیا در جهت توسعهٔ فرهنگی یک کشور می‌توان از تجربه‌های ملل مختلف جهان استفاده کرد؟

کارخانه‌گی



در بارهٔ نقش شاگردان مکتب در امر توسعهٔ فرهنگی کشور چند سطر بنویسید.
و در صنف بخوانید.



در درس گذشته در باره توسعه کم و بیش معلومات حاصل نمودید در این درس توسعه اجتماعی و سیاسی را می‌خوانید.

در باره سوالات ذیل بحث نمایید

۱- تفاوت بین توسعه سیاسی و توسعه اجتماعی چیست؟

۲- دولت در روند توسعه سیاسی چه نقش دارد؟

۳- علت مهاجرت مردم از ده به شهر چیست؟

توسعه اجتماعی چیست؟

طوری که می‌دانید، توسعه تنها زمانی قابل دوام و استمرار است که منفعت‌گیرنده‌گان به تدریج تبدیل به صاحبان این پروسه شوند. منظور این است که پروگرام‌ها و پلان‌ها را نمی‌توان منحصر در ارتباط به اقتصاد مورد بحث قرار داد؛ بلکه پلان را باید همه‌جانبه در نظر گرفت که شامل ابعاد اجتماعی و فرهنگی نیز باشد. آموزش و تعلیم مهارت‌ها، خدمات صحتی و عمومی، حفظ میراث فرهنگی، توسعه در حال ساختمان، پلانگذاری و بازسازی شهری، توسعه قریه‌ها، اداره آب و انرژی، اداره محیط زیست و حتا توسعه سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری در جمله جوانب متنوعی است که باید در نظر گرفته شوند. هم‌چنان زمینه‌ها و علل اجتماعی متعددی را که در جریان رشد و توسعه باید مورد توجه قرار گیرد؛ عبارت اند از:

۱- کمک مستقیم، فوق العاده و سریع در جهت از میان بردن فقر مطلق که به صورت نا امید کننده، جمعیت کثیری از جهان را در بر گرفته است، می‌باشد.

۲- بر آوردن احتیاجات اساسی نظیر غذا، پوشاک، سرپناه، مواد سوخت و نیز پاسخ

به بعضی از احتیاجات اجتماعی چون: آموزش، حقوق بشر و فراهم سازی زمینه اشتغال و ایفای نقش‌های اجتماعی و سیاسی در حیات اجتماعی، برقراری عدالت اجتماعی و رفاه در قلب این استراتژی نهفته است. به این معنا که منابع مادی یک جامعه باید در میان همه افراد جامعه به طور مساویانه توزیع شود.

این استراتژی در مورد دهکده‌ها، موارد ذیل را توصیه می‌کند:

- ۱- فراهم شدن زمین برای دهقانان فقیر و بی زمین؛
- ۲- تامین محصولات زراعتی با مفاد کم و یا کمک‌های بلاعوض برای خانواده‌های قریه‌ها؛
- ۳- اجرای اصلاحات اراضی.

فکر نموده جواب بدهید

- به نظر شما کدام عوامل باعث مهاجرت مردم از دهکده‌ها به جانب شهرها می‌گردد؟
- این مهاجرت‌ها چه مشکلاتی را در شهر به بار می‌آورد؟
عوامل ذیل ممکن باعث مهاجرت مردم دهکده‌ها به سوی شهرها گردد:
موجودیت سیاست‌های توسعه‌ی نادرست و ضعف پلان‌گذاری در یک کشور می‌تواند باعث مهاجرت مردم دهکده‌ها به جانب شهرها گردد.

- بیکاری؛
- محدود بودن زمین‌های زراعتی؛
- عدم برخورداری از تداوی، آموزش و مقام‌های معتبر؛
- عدم امنیت اجتماعی؛
- عدم پلان‌گذاری صحیح دولت؛
- عدم سرمایه‌گذاری در مناطق دهنشین؛
- عدم برخورداری از فرصت‌ها و سیاست‌های ناعادلانه توزیع، از جمله عواملی است که منجر به مهاجرت مردم دهکده‌ها به شهرها می‌گردد. مهاجرت مردم دهکده‌ها به شهرها، علاوه بر آثار نامطلوب اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، فشارهای روانی زیادی بر روی مهاجران باقی می‌گذارد. به جهت دور شدن از وطن خود و قرار گرفتن در محیطی جدید، مهاجران با نوعی حالت بیگانگی و انزوا مواجه می‌شوند که این امر می‌تواند، زمینه‌ساز بروز انحراف‌ها و آسیب‌های اجتماعی باشد. به ویژه وجود بیکاری و فقر این امر را دامن

می‌زند. این جا سؤال مطرح می‌شود که چگونه می‌توان جلو این مهاجرت‌ها را گرفت؟
از آنجا که کلیه فعالیت‌های انسان برای تأمین احتیاجات خودش انجام می‌گیرد و مهاجرت مردم دهات به شهرها نیز به جهت امید به زنده‌گی کردن بهتر و با کیفیت است؛ لذا لازم

است دولت‌ها و حکومت‌ها در سیاست‌گذاری‌ها و پلان‌گذاری‌های خود، توجه خاصی به پروگرام ساختن منطقه‌یی داشته باشد و این هدف وقتی برآورده می‌شود که با عناصر اقلیمی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی هر منطقه شناخت صورت گرفته و همچنین نوع ارتباط این عناصر با عناصر خارج از منطقه و بیرونی شناخته شود، چنین مطالعه و شناخت سبب پلان‌گذاری هر چه بهتر و منطبق با احتیاجات منطقه را فراهم کرده و از ضایع شدن سرمایه‌گذاری‌های انجام شده، جلوگیری می‌کند.

اگر امکانات تعلیم، تداوی، کار، صحت و... در دهات فراهم گردد و ارتقای سطح کیفی زنده‌گی دهاتی همانند شهر مورد توجه قرار گیرد، مهاجرت صورت نمی‌گیرد. از جانب دیگر حمایت از تولیدات کشاورزی و ما لداری و همچنین صنایع محلی و جذب بازارهای مناسب برای آن از طرف حکومت‌ها می‌تواند در دل‌بستگی مردم دهات به زنده‌گی در دهات مؤثر واقع شود.

توسعه سیاسی

توسعه سیاسی از مفاهیمی است که پس از جنگ جهانی دوم در ادبیات توسعه مطرح شده است و در ارتباط به این اصطلاح نظریات مختلفی وجود دارد. از نظر بعضی افراد توسعه سیاسی عبارت از شرایط سیاسی است که برای توسعه اقتصادی و صنعتی لازمی و اساسی شمرده می‌شود.

بنابراین، اگر شرایط سیاسی و حکومتی که برای عملی کردن و تحقق فعالیت‌های اقتصادی ایجاد گردد و نظام سیاسی به پروسه رشد و انکشاف جامعه سرعت بخشد این حالت جنبه مثبت و رشد نهادها را نشان می‌دهد؛ اما اگر نظام سیاسی نتواند این هدف را بر آورده سازد در یک سیر نزولی و قهقریایی خواهد رفت. خصوصیت‌ها یا شاخص‌های مثبت توسعه سیاسی را می‌توان قرار ذیل نشان داد:

- ۱- حاکمیت دولتی یا یک پارچه‌گی کشور؛
- ۲- شکل‌گیری ملت یا یک‌پارچه‌گی ملی؛
- ۳- افزایش حق رأی و انتخابات آزاد با رای دهنده‌گان زیاد؛
- ۴- سیاسی شدن یا اشتراک حداکثر مردم در جریان‌های سیاسی؛
- ۵- شرکت مردم در تصمیم‌گیری‌ها؛
- ۶- افزایش گروه‌های خود مختار؛
- ۷- آزادی مطبوعات و رشد رسانه‌های جمعی؛
- ۸- گسترش امکانات آموزشی؛
- ۹- نقش مؤثر هیأت‌های قانون‌گذاری و خدمات سازنده نماینده‌گان؛
- ۱۰- نقش سازمان‌های قدرتمند برای بررسی و رسیدگی به شکایت‌های مردم؛

نقش زن در توسعه

تحقق توسعه و انکشاف ملی یک کشور بدون تأمین حضور و نقش فعال زنان در این پروسه با مشکل مواجه می‌گردد. زنان نیم پیکره جامعه بشری بوده و قادر اند، نقش خوبی را در تحقق توسعه ایفا نمایند. مشروط بر آن‌که آن‌ها در چوکات عقاید، قواعد و ارزش‌های اسلامی در حال حاضر به حیث نیروی محرکه تاریخ وارد صحنه‌های حیات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی شوند. زنان کلید انکشاف خانواده، جامعه و جهان اند. انکشاف آن‌ها متضمن انکشاف عمومی است.

طوری‌که دیده می‌شود، اکثر زنان در افغانستان بی‌سواد اند و از جریان‌های انکشافی دور می‌باشند، یقیناً که حرکت بطی این اکثریت بی‌سواد از سرعت حرکت کاروان ملی در راه توسعه و انکشاف ملی می‌کاهد؛ لذا قبل از همه باید به انکشاف زنان که تهداب‌گذاران نسل‌ها و زمینه‌سازان انکشاف، اند توجه جدی مبذول گردد.

مروری بر درس



پرسش‌ها



- ۱- زمینه‌ها و علل اجتماعی را که در جریان رشد و توسعه باید مورد توجه قرار گیرند چیست؟
- ۲- برای این‌که منابع مادی در دهکده‌ها در بین همه افراد آن به طور مساویانه توزیع شود چه کارهای باید انجام گیرد؟
- ۳- عواملی که منجر به مهاجرت مردم دهکده‌ها به شهرها می‌گردد چیست؟
- ۴- شاخص‌های مثبت توسعه سیاسی را نام ببرید.
- ۵- نقش زنان در توسعه و انکشاف ملی یک کشور چیست؟

کارخانه‌گی



خصوصیات و شاخص‌های توسعه سیاسی را که در درس خواندید فهرست نموده از بین این خصوصیات و شاخص‌ها مواردی را که در کشور ما تحقق یافته با علامت (بلی) و آن‌چه انجام نگردیده با علامت (نی) نشانی کنید و دلیل بیاورید.



بحث کنید

در فصل گذشته خواندیم که توسعه وقتی همه‌جانبه و پایدار است که ابعاد گسترده و وسیع اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و تکنالوژیکی را دربر گیرد. توقع می‌رود از مطالب درس‌های گذشته، جنبه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی توسعه را درک کرده باشید. در این درس می‌خواهیم جنبه اقتصادی توسعه را توضیح دهیم. با ارتباط این مطالب به سؤالات ذیل جواب بدهید:

- اگر خرج و مصرف یک خانواده نسبت به عایدشان زیاد باشد، چه پیامدی خواهد داشت؟
 - علل بیکاری در شهر و یا منطقه شما چیست؟
 - توسعه به کدام جنبه زنده‌گی ارتباط دارد. با جنبه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و یا همه این جنبه‌ها را در بر می‌گیرد؟
- از سالیان بسیار دور، با افزایش سطح دانش و فهم بشر، کیفیت و وضعیت زنده‌گی انسان‌ها همواره در حال بهبود و ارتقا است. بعد از انقلاب فرهنگی - اجتماعی اروپا (رنسانس) و متعاقب آن انقلاب صنعتی، پیشرفت‌های سریع کشورهای غربی آغاز گردید. تنها کشور آسیایی که تا حدی با جریان رشد قرن نوزده و اوایل قرن بیستم میلادی کشورهای غربی همراه گردید، کشور جاپان بود. بعد از رنسانس (احیا) که انقلاب فکری در اروپا رخ داد، زمینه‌های فراوان پیشرفت و شکوفایی این ملل مساعد گردید؛ اما متأسفانه در همین دوران، کشورهای شرقی پروسه روبه‌رشدی را تجربه نکرده و بعضاً سیری نزولی طی نمودند. البته گاهی حرکت‌های مقطعی و موقتی در این کشورها صورت گرفت؛ اما به علت این‌که با شرایط جامعه و فرهنگ

عمومی تناسب کافی نداشت و مورد حمایت واقع نگردید، به سرعت از بین رفت. در گذشته معیار توسعه یافته‌گی کشورها، عاید سرانه بود. منظور از عاید سرانه تقسیم تولید ناخالص داخلی هر کشور است؛ اما انتقادهایی بالای این شاخص به عمل آمد که تنها معیار ترقی و انکشاف کشورها رشد اقتصادی یا بالا بودن عاید سرانه نیست؛ زیرا اگر عاید سرانه معیار پیشرفت تلقی گردد. باید کشورهای چون: کویت، امارات متحده عربی و قطر با داشتن عاید سرانه بالا نسبت به کشورهای چون: آلمان، فرانسه و انگلستان پیشرفته تلقی گردد.

توسعه اقتصادی چیست؟

رشد انکشاف که با افزایش ظرفیت‌های تولیدی و ظرفیت‌های فیزیکی، انسانی و اجتماعی توأم باشد توسعه اقتصادی است. در توسعه اقتصادی تهداب‌های اقتصادی و اجتماعی جامعه دگرگون می‌شود که نتیجه چنین تغییر و تحولی در درجه:

۱. کاهش نابرابری‌های اقتصادی.
۲. تغییراتی در زمینه تولید توزیع و مصرف جامعه خواهد بود.
۳. در کنار رشد کمی (مقدار) تولید، نهادهای اجتماعی نیز متحول خواهند شد.
۴. نظریات تغییر خواهد کرد.
۵. توان استفاده از منابع موجود به صورت دوامدار و متحرک افزایش یافته و هر روز نوآوری جدیدی انجام خواهد شد.

باید بین دو مفهوم رشد اقتصادی و توسعه اقتصادی تمایز قایل شد. رشد اقتصادی مفهوم یک بعدی دارد و منظور از آن ازدیاد ثروت و تولید در جامعه است و به طور معمول با شاخص‌هایی چون: درآمد سرانه اندازه‌گیری می‌شود؛ بنابراین، رشد یک مفهوم کمی است. اگر در یک جامعه سطح تولید در دوره معین نسبت به دوره قبل افزایش یابد، می‌گوییم در آن جامعه رشد صورت گرفته است. این افزایش می‌تواند، ناشی از سطح محصولات زراعتی، تأسیس کارخانه‌های جدید، و توسعه مراکز تولیدی فعلی و از این قبیل باشد.

توسعه اقتصادی در کنار افزایش تولید بر پدیده دیگری نیز دلالت دارد و آن را می‌توان مفهوم کیفی دانست.

هرگاه جامعه‌یی با استفاده از روش‌های بهتر و تکنالوژی مناسب ظرفیت تولیدی خود را افزایش بدهد و از منابع خویش به شکل بهتر استفاده کند، می‌گوییم در راه توسعه گام برداشته است.

طوری که مشاهده می‌گردد، مفهوم توسعه رشد را نیز در بر می‌گیرد؛ در واقع، استفاده بهتر از منابع و امکانات، لازم است با افزایش تولید همراه باشد؛ ولی هر افزایش تولیدی را نمی‌توان توسعه دانست؛ به طور مثال: افزایش تولید در نتیجه افزایش محصولات زراعتی رشد است. و افزایش تولید ناشی از بهبود روش‌ها، کشت تخم‌های اصلاح شده، استعمال ادویه ضد آفت‌های زراعتی و نباتی و تکنالوژی پیشرفته توسعه اقتصادی است.

نکته دیگری که به آن باید توجه داشت، این است که نتایج به دست آمده از رشد را می‌توان در کوتاه مدت مشاهده کرد؛ اما نتایج به دست آمده از توسعه، ممکن است در زمان طولانی‌تری حاصل شود. به همین جهت گفته می‌شود که توسعه جریان دراز مدت می‌باشد.

توسعه اقتصادی دو هدف اصلی دارد

• اول، افزایش ثروت و رفاه مردم جامعه (و ریشه‌کن کردن فقر) و دوم، ایجاد شغل و کار، که هر دوی این اهداف تأمین‌کننده عدالت اجتماعی است. توجه به توسعه اقتصادی در کشورهای پیشرفته و کشورهای توسعه نیافته متفاوت است. در کشورهای توسعه یافته، هدف اصلی توسعه اقتصادی افزایش رفاه و امکانات مردم است در حالی که در کشورهای عقب‌مانده، بیش‌تر ریشه‌کنی فقر و افزایش عدالت اجتماعی مدنظر است.

سؤالاتی که در مورد توسعه اقتصادی یک کشور در برابر ما قرار می‌گیرد؛ مسایلی چون: فقر، نابرابری و بیکاری است که در چه سطح قرار دارد، هرگاه این مسایل از سطح بسیار بالا به سطح پایین‌تر تنزل کند؛ پس گفته می‌توانیم که کشور مذکور دوره توسعه را پشت سر گذاشته است. هر گاه دو مورد از این مشکل‌های اساسی و یا هر

سه زیاد و تشدید شود، نمی‌توانیم که نتیجه کار را توسعه نام بگذاریم. گرچه درآمد سرانه دو برابر شده باشد.

در حال حاضر یکی از اهداف اصلی پروگرام‌های اقتصادی در کشورهای در حال توسعه، نابود کردن فقر و تأمین (رفاه اجتماعی) برای عموم مردم است. معنای رفاه اجتماعی ایجاد سلامتی در جسم و روح افراد جامعه، ترویج تعلیم و کاهش قانون‌شکنی‌های اجتماعی است. بنابراین رفاه اجتماعی وقتی تحقق می‌یابد که فقر از بین برود و نا برابری‌ها کاهش یابد. وقتی خواسته باشیم سطح رفاه اجتماعی یک جامعه را تعیین نماییم، لازم است تا از وضعیت فقر و تقسیم عاید در آن جامعه آگاهی یابیم؛ زیرا در جامعه که فقر کم‌تر و تقسیم عاید عادلانه باشد، رفاه مردم آن جامعه بیش‌تر خواهد بود.

مروری بر درس



پرسش‌ها



- ۱- در گذشته توسعه کشورها با کدام معیارها تعیین می‌گردید؟ و امروز کدام معیارها موجود است؟
- ۲- توسعه اقتصادی را تعریف نموده و بگویید که توسعه سبب کدام تغییرها در جامعه می‌گردد؟
- ۳- اهداف توسعه اقتصادی چیست؟
- ۴- تفاوت بین توسعه اقتصادی و رشد اقتصادی چیست؟
- ۵- از کدام روش‌ها استفاده شود تا جامعه در راه توسعه گام بردارد؟
- ۶- با تغییر در ساختار اقتصادی چه تغییرهایی در ساختار اجتماعی رخ می‌دهد؟

کارخانه‌گی



هر یک شما در منطقه خود کارهای را که نشان دهنده رشد و کارهای را که نشان دهنده توسعه است و صورت گرفته فهرست نمایید، بعد فهرست خود را با فهرست‌های هم صنفی‌های‌تان مقایسه کنید.



مقایسه کنید

در منطقه شما، شاید خانوادہایی زنده‌گی می‌کنند که از نظر مادی مشکل نداشته، و می‌کوشند زنده‌گی خود را هرچه بهتر بسازند؛ اما در پهلوی آن خانوادہهایی اند که زنده‌گی ایشان با فقر و محرومیت همراه است، می‌دانید علت تفاوت در زنده‌گی بین این دو خانوادہ چیست؟

در جهان ما دو گروه از انسان‌ها زنده‌گی می‌کنند؛ دسته اول گروهی است که با خیال آسوده و دور از نگرانی‌های مادی برای هرچه بهتر شدن زنده‌گی خود و فرزندان شان می‌کوشند. گروه دوم انسان‌های هستند که زنده‌گی ایشان با فقر و محرومیت همراه است. این گروه که اعضای آن تعداد رو به افزایی از عموم نفوس جهان را تشکیل می‌دهند برای ادامه زنده‌گی باید با سختی‌ها و مشکلات فراوان دست و پنجه نرم کنند. به سطح کشورها، گروه اول تشکیل دهنده جوامعی هستند که در اصطلاح به آن‌ها کشورهای پیشرفته گفته می‌شود و گروه دوم کشورهای عقب مانده را تشکیل می‌دهند.

مباحث توسعه اقتصادی از قرن هفدهم و هژدهم میلادی در کشورهای اروپایی مطرح گردید. در نتیجه رشد و انکشاف صنعت و تکنالوژی در این کشورها و تصرف

نمودن بازار کشورهای ضعیف تحت استعمار، باعث شد تا در مدت کوتاه، فاصله بین دو قطب پیشرفته و عقب‌مانده عمیق شده، کشورهای پیشرفته (یا توسعه‌یافته) و کشورهای عقب‌مانده (یا توسعه‌نیافته) در جهان به وجود آیند.

کشورهای توسعه یافته کدام‌ها اند؟

طبق تعریف، کشورهای توسعه‌یافته کشورهایی اند که به طور کامل صنعتی شده و دارای سیستم‌های اقتصادی پیچیده‌ی باشند. کشورهای صنعتی‌شده به کشورهای گفته می‌شود که بیش از ۲۵ درصد از تولید ناخالص داخلی آنان را فعالیت‌های صنعتی تشکیل دهد، در واقع محور اقتصادشان، تولیدات (و صادرات) صنعتی باشد؛ اما آنچه بیش‌تر حایز اهمیت است؛ داشتن درآمد سرانه‌ی زیاد (بیش‌تر از ۱۰۰۰۰ دلار Dollar در سال) می‌باشد.

کشورهای عقب مانده (یا توسعه نیافته) کدام اند؟

طوری‌که پیش‌تر گفته شد با خاموش شدن آتش جنگ جهانی دوم و به وجود آمدن نظم عمومی در جهان (به استقلال رسیدن بسیاری از کشورهای مستعمره) فاصله بین دو قطب پیشرفته و عقب مانده به خوبی نمایان شد و ملل مختلف جهان را با این سؤال اساسی مواجه ساخت که، چرا بعضی از مردم جهان در فقر و گرسنه‌گی مطلق به سر می‌برند و بعضی در رفاه کامل؟ از همین دوران نظریات توسعه‌ی در جهان شکل گرفت. امروز بیش‌تر به جای کشورهای جهان سوم عقب مانده از اصطلاح کشورهای در حال توسعه استفاده می‌شود.

فکر نمایید و جواب بدهید

به نظر شما چرا برخی از کشورها غنی و برخی دیگر فقیر و عقب مانده اند؟ شاید قدامت و عمر کشورها علت فقیر و غنی شدن آنهاست، اما اگر قدامت، دلیل این امر است چرا مصر با بیش از سه هزار سال تاریخ، کشور فقیر و عقب مانده و کشورهای کانادا و آمریکا که بیش‌تر از ۱۵۰ سال تاریخ ندارند، اکنون جز کشورهای

توسعه یافته و غنی محسوب می‌شوند.

اندازه صنایع طبیعی و معادن قابل استحصال نیز نمی‌تواند، علت فقیر و غنی شدن کشورها باشد؛ زیرا جاپان کشوری است که بیش از ۸۰ فیصد کوه و فاقد خاک مناسب می‌باشد، با زراعت محدود با آن هم برنج مورد نیازش را تولید و مواد خام و ارزان قیمت را از ممالک فقیر وارد کرده و به صورت محصولات صنعتی و گران قیمت صادر می‌کند به طوری که پس از امریکا دومین قدرت اقتصادی در جهان است.

سطح نکاوت، نوع نژاد و رنگ پوست نیز نمی‌تواند، در پیشرفت و یا عقب مانده‌گی کشورها رول سازنده داشته باشد؛ زیرا با بررسی رفتارهای مقامات دیپلماتیک کشورهای فقیر و غنی تفاوت قابل توجهی در استعداد آنها مشاهده نمی‌کنیم.

پس تفاوت در چیست؟

بعضی از عوامل محدود کننده؛ مانند: کمبود سرمایه، کمبود نیروی انسانی متخصص و ماهر بیش‌تر آثار و علایم عدم توسعه است.

علاوه بر این به طور کیفی و عمومی می‌توان خصوصیت‌های مشترک کشورهای توسعه نیافته را این‌گونه دسته بندی کرد:

- ۱- پایین بودن سطح و کیفیت زنده‌گی مردم؛
- ۲- بیکاری و کم‌کاری، و پایین بودن مقدار استفاده کار (و نیروی کار)؛
- ۳- وابسته‌گی زیاد به تولیدهای زراعتی و یا صادرهای مواد اولیه (منابع تولیدی)؛
- ۴- وابسته‌گی اقتصادی و آسیب‌پذیری در روابط بین المللی؛
- ۵- ساختار سیاسی حکومتی نامناسب و ضعیف.
- ۶- نا برابری اجتماعی
- ۷- ضعف طبقات متوسط

بعضی از اقتصاد دانان، مسایلی از قبیل کمبود منابع طبیعی، تشکیل نشدن سرمایه و نبودن پس‌انداز به حد کافی و امثال آن را از علل عقب مانده‌گی کشورها می‌شمارند.

بدون شک و فور منابع طبیعی و در دسترس بودن منابع سرمایه در توسعه اقتصادی مؤثر می‌باشند، اما نکته قابل توجه این است که کشورهای آفریقایی، آمریکای جنوبی، آمریکای لاتین و آسیا از نظر منابع طبیعی و ذخایر معدنی ثروت‌مند اند؛ به طور مثال: ذخایر عظیم نفت و گاز شرق میانه یا منابع عظیم مس و سرب در آمریکای لاتین و آمریکای جنوبی و ذخایر قابل توجه نقره، طلا، و نیروی هیدرولیک در آفریقا را می‌توان نام برد. که با آن هم، آن‌ها ممالک توسعه یافته محسوب نمی‌شوند.

البته آنچه مهم است که به آن باید توجه کرد، تقسیم جهان معاصر به کشورهای صنعتی و توسعه نیافته، حاصل کمبود منابع طبیعی، توزیع غیرعادلانه منابع طبیعی و تراکم نفوس زیاد نبوده و از سوی دیگر بعضی از دانشمندان، شماری از عوامل محدود کننده را مانند: رشد نامنظم نفوس، محدودیت نیروی انسانی ماهر و کمبود امکانات مالی و سرمایه را از علل عقب مانده‌گی کشورهای در حال توسعه دانسته اند. امروز ثابت شده است که به همان اندازه که منابع طبیعی در توسعه اهمیت دارد، علم و تکنالوژی نیز دارای اهمیت می‌باشد؛ زیرا تکنالوژی پیشرفته می‌تواند، خود به تنهایی ایجاد مزیت نسبی در میان کشورها کند؛ به طور مثال: جاپان، کوریا، سنگاپور که فاقد منابع طبیعی کافی می‌باشند توانسته اند از نظر صنعتی به دستاوردهای مهمی نایل شوند در حالی که کشورهایمانند: ارجنتاین با وجود منابع غنی و سرشار طبیعی از کشورهای در حال توسعه می‌باشد.

افغانستان از گذشته تا امروز از انحطاط و عقب مانده‌گی رنج برده و همیشه در جستجوی علل و عوامل رهایی از این مسئله بوده است. ضعف مدیریت و رهبری، ضعف اقتصادی، موقعیت جغرافیایی، اضافه طلبی‌های بی‌مورد، اختلافات، پایین بودن سطح سواد، ضعف تربیت، تنوع اقوام و پراکنده‌گی اجتماعی، دخالت و دست درازیهای استعمارگران؛ منافع متضاد کشورهای همسایه افغانستان مهمترین عوامل

عقب مانده‌گی افغانستان را تشکیل می‌دهند.

مهمترین عامل داخلی در ساحه‌های مختلف فرهنگی، سیاسی و اقتصادی عبارتند از: جنگ‌های تحمیلی، بی‌سوادی و کمبود امکانات مالی و سرمایه ... عوامل خارجی که به نحوی در عقب مانده‌گی افغانستان نقش مؤثری داشته اند، کشورهای استعمارگر بوده که بر اساس منافع سیاسی و اقتصادی‌شان همیشه، در طول تاریخ سیاسی افغانستان، دوام جنگ و نا امنی و کشمکش را در افغانستان به منظور استقرار یک دولت ضعیف و وابسته دنبال نموده اند.

بالاخره کشورهای مهم منطقه و همسایه گان که منافع متضاد آن‌ها موجب جنگها و نا امنی‌ها داخلی گردیده، به صورت عموم سبب انحطاط و عقب مانده گی افغانستان را فراهم نموده اند.

باید یاد آور شد که یکی از عوامل عقب‌مانی و فقر در جامعه ما عدم برخورداری اقشار محروم جامعه از مزایای فرهنگی می‌باشد زیرا:

• برخورداری اقشار محروم جامعه از نعمت‌های فرهنگی باعث رشد جامعه می‌گردد.
• در نتیجه دسترسی اقشار محروم جامعه به نعمات فرهنگی، جامعه از نگاه فرهنگی غنی می‌شود.

• غنای فرهنگی روحیه نوآوری و ابتکار را در جامعه به وجود می‌آورد.

• وقتی جامعه مبتکر شود، تفکر در جامعه زنده می‌گردد .

• با زنده شدن تفکر در یک جامعه، جامعه هرگز رو به فقر گام بر نمی‌دارد. به این طریق جامعه در حل تمام مشکلات و دشواری‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دارای تشخیص و شناخت درست می‌گردد.

مروری بر درس



پرسش‌ها



- ۱- فرق بین یک کشور توسعه یافته و یک کشور عقب مانده در چیست؟ بیان دارید.
- ۲- خصوصیت‌های مشترک کشورهای عقب مانده را بیان کنید.
- ۳- خصوصیت‌های مشترک کشورهای در حال توسعه را توضیح دهید.
- ۴- کدام عوامل در پیشرفت و یا عقب‌مانده‌گی یک کشور رول اساسی را بازی می‌نماید؟
- ۵- عامل داخلی عقب مانده‌گی کشور ما چیست؟
- ۶- عامل خارجی عقب مانده‌گی کشور ما چیست؟ بیان دارید.

کارخانه‌گی



در منطقه‌ی که شما زنده‌گی می‌نمایید، ببینید که فقر وجود دارد و یا خیر؟ اگر وجود دارد در باره‌ی عوامل این فقر تحقیق نمایید و آن را در صنف بخوانید و با تحقیقی که هم‌صنفی‌هایتان انجام داده، مقایسه نمایید.



بحث کنید

به تصویر بالا نگاه کنید و بعد از مباحثه به سؤالات زیر جواب ارائه نمایید:
 آیا گاهی اتفاق افتاده است که شما از پهلوی زباله‌هایی که در کنار سرک انداخته شده است عبور کرده باشید؟ آن زمان چه احساس داشتید؟

- اگر جهت خرید به بازار رفته اید حتماً موترهای زیاد، ازدحام مردم، دکان‌ها و کراچی‌ها را دیده اید. از جمله چه چیزی را دیده اید که سبب آلودگی هوا و محیط زیست می‌گردد؟

شما در درس گذشته آموختید که توسعه را به معنای کاهش فقر و بیکاری، نابرابری و صنعتی شدن بیشتر، ارتباطات اجتماعی مبتنی بر عدالت و افزایش شرکت مردم در امور سیاسی جاری تعریف کرده اند در این درس تعریف و ماهیت محیط زیست و تأثیر متقابل توسعه و محیط زیست را می‌خوانید.

در عصر کنونی مسأله بزرگ و عمده که سبب تشویش دولت‌ها و حکومت‌ها و خلاصهً تمامی باشندگان جهان شده است، آلودگی محیط زیست می‌باشد.

محیط زیست چیست؟

محیط‌هایی که در آن زنده‌گی ادامه دارد، محیط زیست نامیده می‌شود. به طور مثال: حوض آب، یک شهر، اقیانوس و دشت همه‌گی انواعی از محیط زیست به حساب می‌آیند. در محیط زیست مواد غیر زنده؛ مانند: خاک، آب، گازها و غیره یکجا با

جانداران وجود دارند. موجودات زنده بین هم و با محیط غیر زنده خود ارتباطی متقابل برقرار می‌سازند. این ارتباطها برای بقای محیط زیست بسیار لازم اند. در تعریف محیط زیست آمده است: محیط زیست عبارت از فضای که با تمامی شرایط فیزیکی و بیولوژیکی، اجتماعی و سیاسی و غیره که همه موجودات زنده در آن شامل می‌شود و مجموعه روابط آنها را در بر می‌گیرد، می‌باشد. در تعریف دیگر آن آمده است: محیط زیست مجموعه اوضاع و احوال خارجی که در رشد، توسعه و بقای موجودات زنده تأثیر دارند، می‌باشد. برای درک بهتر مفهوم محیط زیست، ضرورت می‌افتد تا با منابع طبیعی و طرق استفاده از آن، آشنا شویم.

منابع طبیعی چیست: عبارت است از اشیایی که در طبیعت خداوند عز و جل خلق کرده است و موجودات زنده به آن ضرورت دارند و از آن استفاده می‌کنند، منابع طبیعی یاد می‌گردد. ما برای رفع احتیاجات مادی خود به طبیعت ضرورت داریم. با استفاده از سنگ کوهها برای خود خانه می‌سازیم، با استخراج انواع فلزهای از معادن برای خود لوازم و وسایل مورد ضرورت را می‌سازیم، از گیاهان و جانوران غذا و پوشاک خود را تهیه می‌کنیم؛ بنابراین منابع طبیعی به سه دسته تجدید پذیر، تجدید ناپذیر و اتمام ناپذیر تقسیم شده است.

۱- **منابع تجدید ناپذیر:** این نوع منابع، در نتیجه استفاده تدریجی و دوامدار کاهش یافته و بالاخره به اتمام می‌رسد؛ مانند: ذغال سنگ، نمک، تیل، گاز و سایر معادن.

۲- **منابع تجدید پذیر:** دسته دیگری از منابع طبیعی هستند که در صورت استفاده منطقی و معقول به اتمام نمی‌رسند؛ چون که قابل تجدید حیات هستند؛ مانند: منابع جنگل، علفها ماهی و غیره.

۳- **منابع اتمام ناپذیر:** مقدار آن در طبیعت وافر می‌باشد؛ مانند: آب، هوا و انرژی. رشد و افزایش احتیاجهای انسانها در جوامع بشری از نظر نوع و کیفیت متناسب به ظرفیت منابع طبیعی نیست.

یکی از مواردی که برای اعمال مدیریت صحیح برای استفاده از منابع طبیعی باید در نظر گرفت، ظرفیت قابل تحمل زمین (Carring capacity) می‌باشد.

ظرفیت قابل تحمل چیست؟

ظرفیت قابل تحمل به معنای تعداد نفوسی که در یک محیط زنده‌گی می‌کنند و آن محیط زیست به طور دوامدار نیازمندی‌های آن نفوس را تأمین کرده بتواند، می‌باشد.

اگر از یک محل زیست بیش از ظرفیت و گنجایش قابل تحمل آن، استفاده نامعقول صورت گیرد و نفوس زیاد به آن افزوده شود بدون شک منابع طبیعی به آن‌ها کفایت نمی‌کند و به سرعت پایان می‌پذیرد به طوری که شاید قابل احیا و ترمیم نیز نباشند.

بامهم‌ترین موضوعات محیط زیست جهان آشنا شوید

به نظر شما چه چیزی باعث متضرر شدن طبیعت

و آلوده‌گی محیط زیست می‌گردد؟

آیا این خطرها و آسیب‌ها تنها متوجه یک کشور

بوده و یا متوجه همه کشورها می‌باشد؟

پیشرفت تمدن بشری، با انکشاف تکنالوژی معاصر

و به اثر ازدیاد نفوس، جهان امروزی در بخش‌های

زمین را به آلوده‌گی مواجه نموده است و زنده‌گی

باشنده‌گان روی زمین را با تهدید بزرگ مقابل

می‌نماید. موضوعاتی که در این بخش به آن‌ها اشاره

می‌شود دارای محدوده بدون سرحد می‌باشد؛ یعنی

این تهدید متوجه یک کشور نبوده و مستلزم تفاهم و

همکاری بین کشورها برای حل آن می‌باشند.

عوامل آلوده‌گی و عقاید محیط زیست

گرم شدن جوی زمین (گازهای گل‌خانه‌یی)

یکی از عوامل حاد بلند رفتن درجه حرارت روی زمین، ازدیاد گازهای گل‌خانه‌یی و

تقلیل اکسیجن در هوای تنفسی مورد ضرورت می‌باشد.

زیاد شدن گاز کاربن دای اکساید، و سایر گازهای مخرب از اثر پیشرفت صنعت

است که ابتدا به اثرهای نا گوار آن توجه نشده؛ اما زمانی که علما پی بردند، ماشین

آلات که توسط تیل‌ها و غیره روغنیات فعالیت می‌کنند، خود باعث تولید گاز کاربن

دای اکساید می‌گردد. تجمع و افزایش بیش از حد این گازها در جو زمین، موجب

ایجاد قشر ضخیمی از گاز می‌گردد؛ مانند: پوشش پلاستیکی گل‌خانه‌ها، از بازگشت

حرارت اضافی که از تابش نور خورشید به وجود می‌آید از سطح زمین به فضا

جلوگیری کرده، حرارت را در نزدیکی سطح زمین نگه می‌دارد؛ مانند: گل‌خانه باعث

گرم شدن هوای زمین می‌گردد.



۲- کاهش قشر اوزون

دومین نگرانی عمده محیط زیست، متضرر شدن قشر حفاظتی اوزون در اطراف جو زمین است. قشری که در ۲۴ کیلومتری بالای سطح زمین اطراف این سیاره را احاطه و با جذب اشعه ماورای بنفش نور خورشید، زمین و موجود زنده آن را از این تشعشعات مضر محافظت می‌کند. گازهایی که در صنایع و در نتیجه سوخت تیلها و روغنیات تولید می‌شود، تأثیر مخرب و تخریش‌کننده‌ی بر ضخامت قشر اوزون داشته و حتی موجب ایجاد شکاف در این قشر گردیده است.

۳- توسعه صحرا و کمبود خاک مرغوب (حاصل‌خیز)

خاک‌های حاصل‌خیز و مرغوب در اغلب نقاط جهان در معرض فرسایش و نابودی قرار دارند. نتایج بررسی‌های علمی نیز نشان دهنده آن است که ۱۰ تا ۱۱ درصد از خاک‌های حاصل‌خیز جهان به اندازه‌ی توسط زباله‌های سمی و زهری آلوده گردیده‌اند که احیای مجدد آن‌ها تقریباً غیر ممکن است.

۴- آلودگی هوا و باران‌های تیزابی

باران‌های اسیدی هم یکی از اشکال آلودگی هوا به شمار می‌روند. گازهایی که در نتیجه سوخت‌های روغنیات و تیلها، به وجود می‌آیند در هوا با بخار آب موجود ترکیب شده و تشکیل اسید سولفوریک و اسیدهای را می‌دهند که به همراه ابرها در فضای وسیعی از زمین حرکت کرده و هنگام تبدیل ابرها به بارش، این اسیدها به سطح زمین برگشته و موجب تخریب جنگلها، پوش گیاهی و حتی ساختمانها و بناهای ساخت دست بشر و نیز آلودگی منابع آبی بالای زمین و زیرزمینی می‌گردند.

۵- دفع زباله‌های سمی (زهری)

در اثر فعالیت‌های صنعتی، مقادیر بسیار زیادی زباله صنعتی سمی به وجود می‌آید که غالباً به هنگام دفن، موجب انتقال آلودگی به محیط زیست می‌شود.

۶- از بین بردن جنگلها

هر چند درختان جزء منابع سیال نیستند؛ اما تخریب سریع جنگلها می‌تواند به دلایل زیر تأثیرهای ژئوپلتیکی و بی‌سرحد را ایجاد نماید:

(الف) حذف پوشش جنگلی باعث فرسایش سریع خاک و آلودگی دریاها و منابع آب می‌گردد.
(ب) ظرفیت جذب کاربن دای اکساید و تولید اکسیجن کاهش یافته و پدیده گرم شدن زمین تشدید می‌گردد.

بحث کنید

به نظر شما، آیا از این همه خطرهای که بشر با آن مواجه است، می‌توان جلوگیری کرد؟ چطور؟

مسئولیت شما در محافظت محیط زیست چیست؟

در حال حاضر توسعه پایدار، به طور گسترده در حوزه سیاست و نیز در حیطه تحقیق در سطح جهان مورد استفاده قرار می‌گیرد.

منظور از توسعه پایدار این است که، انسان‌های امروزی باید جهت بر آورده ساختن احتیاجات خود از منابع طبیعی طور معقول استفاده نمایند؛ زیرا نسل آینده نیز حق استفاده از این منابع را دارد. در این تعریف نگرانی درمورد فقر و رعایت عدالت بین نسل امروز و نسل‌های آینده از حیث دسترسی به طبیعت و منابع طبیعی نهفته است و مردم را به استفاده معقول از طبیعت و حفظ محل زیست و اقسام جانداران و موجودات وحشی تشویق می‌نمایند.

خداوند ﷻ انسان را از خاک آفرید و در آن روح را دمید پس اصل انسان و پدیده‌های حیات انسان از زمین و خاک است و خاک قشری از زمین است. خداوند ﷻ تمامی موجودات و مخلوقات در محیط زیست را در یک ارتباط پیچیده و ناگسستنی برای انسان آفرید و انسان را مکلف به عدم اسراف در استفاده از آن ساخت. در دین مقدس اسلام سه چیز مطلوب است.

۱- ادای شکرانه خداوند ﷻ در برابر تمامی منابع و ثروت‌های که در شکم زمین در میان آسمان در اعماق ابحار برای انسان آفریده است.

۲- استفاده دوامدار، پایدار، سنجیده و غیر مصرفانه از تمامی منابع طبیعی که در زمین، بحر و آسمان موجود است.

۳- استفاده پاک و عاری از تمامی پلیدی‌ها، نجاست‌ها و کثافت‌ها که نظافت مطلوب شریعت و جزایمان است. زمانی که انسان از این منابع که خداوند ﷻ آفریده است به صورت معقول استفاده ننماید، این عمل باعث آن می‌گردد که استفاده کننده از احتیاج‌های خود زیاده‌تر و بدون نظر داشت ضرورت دیگران استفاده کرده است که این عمل اسراف است و اسراف حرام است. به خاطر این که تنها ترقی و رفاه انسان امروزی مطلوب اسلام نیست؛ بلکه رفاه و ترقی انسان تا قیام قیامت مطلوب اسلام است. انسان نیازمند توسعه‌ی است که هم مردم معطوف به بهبود شرایط انسانی و هم متوجه حفاظت از محیط زیست، یعنی حفظ تنوع و قدرت تولید طبیعت باشد. که با تحقق این امر به بعضی نظریات در مورد محیط زیست و توسعه پایان داده می‌شود. نظریات که گویی این دو را در مقابل یکدیگر قرار می‌دهند؛ اما حقیقت این است در صورتی که از منابع طبیعی به طور معقول و منطقی استفاده شود و با محیط زیست طوری که لازم است دل‌سوزانه برخورد شود هیچگاه توسعه باعث آلوده گی محیط زیست نمی‌شود. در واقع ما باید بپذیریم که این دو اصل (محیط زیست و توسعه)، دو بخش ضروری یک جریان اجتناب ناپذیر هستند تا جایی که مربوط ما می‌شود

- برای پاک نگه داشتن محیط زیست باید کارهای زیر را انجام دهیم:
- ما باید نهال بنشانیم و سبزه بکاریم و محیط را پاک نگه داریم؛
- آب را بی جا مصرف نکنیم؛
- کثافات را در جای معین آن (کثافت دانی) نیندازیم؛
- از درختان و پارکها مراقبت کنیم، آنها را آبیاری نموده و از شکستادن آن جلوگیری نماییم؛
- در دریاچه‌ها و پارکها کثافات نه اندازیم؛
- انرژی را زیاد و بی جا به مصرف نرسانیم؛ از تیل‌های بی کیفیت استفاده ننماییم.
- اشیای قابل استفاده دوباره که باید دور انداخته شود برای اطفال کار دستی بسازیم؛
- از خریطه‌های تکه‌یی به جای پلاستیکی استفاده کنیم در صورتی که از خریطه‌های پلاستیکی استفاده می‌نماییم بعد از استفاده آن را در کثافت‌دانی بیاندازیم؛
- حیوانات را اذیت نکنیم؛

مروری بر درس



• همه محیط‌های که در آن زنده‌گی جریان دارد محیط زیست گفته می‌شود.

پرسش‌ها



- ۱- ظرفیت تحمل چیست؟ بیان دارید؟
- ۲- اگر از منابع طبیعی استفاده معقول‌ها صورت نگیرد، چه واقع خواهد شد؟
- ۳- منابع طبیعی تجدید ناپذیر کدام‌ها اند؟ نام ببرید.
- ۴- چرا گفته می‌شود که توسعه سبب آلوده‌گی محیط زیست می‌شود؟ آیا این مطلب درست است؟
- ۵- آلوده‌گی محیط زیست به طبیعت و انسان‌ها چه ضرر می‌رساند؟
- ۶- گرم شدن کره زمین (اثر گل‌خانه) چیست؟ بیان دارید.
- ۷- در اثر بلند رفتن گرمای زمین چه تغییراتی در اقلیم رخ می‌دهد؟ و سبب کدام حوادث روی زمین می‌گردد؟

کار خانگی



چهار مورد کارهایی را که شما می‌توانید برای پاک نگه داشتن محیط زیست انجام دهید، فهرست نموده، در صنف بخوانید.

خلاصه فصل

- ۱- توسعه در لغت به معنای رشد تدریجی در جهت پیشرفته‌تر شدن، قدرت‌مند شدن و حتا بزرگتر شدن است؛ همچنان توسعه به معنای وسعت دادن نیز می‌باشد.
- ۲- اساس هر نوع توسعه، توسعه فرهنگی است و از جایی که هدف اصلی دولت‌ها رسیدن به توسعه همه جانبه است و اساس‌گذار این توسعه انسان (موجود فرهنگی) می‌باشد؛ بنابراین زیربنای توسعه حقیقی و پایدار نیز توسعه فرهنگی خواهد بود.
- ۳- زمینه‌ها و علل اجتماعی متعددی را که در جریان رشد و توسعه باید مورد توجه قرار گیرند؛ عبارت‌اند از:
 - ۱- کمک مستقیم، فوق‌العاده و سریع در جهت از میان بردن فقر مطلق که به صورت ناامید کننده‌یی، جمعیت کثیری از جهان را دربر گرفته است.
 - ۲- بر آوردن احتیاجات اساسی نظیر غذا، پوشاک، سرپناه، مواد سوخت و نیز پاسخ به بعضی از احتیاجات اجتماعی؛ چون: آموزش، حقوق بشر و فراهم‌سازی زمینه اشتغال و ایفای نقش‌های اجتماعی و سیاسی در حیات اجتماعی، بر قراری عدالت اجتماعی و رفاه.
 - ۴- رشد انکشاف که با افزایش ظرفیت‌های تولیدی و ظرفیت‌های فیزیکی، انسانی و اجتماعی توأم باشد توسعه اقتصادی است.
 - ۵- همه محیط‌های که در آن زنده‌گی جریان دارد محیط زیست نامیده می‌شود.
 - ۶- حفاظت و نگهداری محیط زیست از اثرات سوءآلوده‌گی‌ها و تغییر اقلیم وظیفه کلیه نهادها و وظیفه فرد، فرد کشور است.